

مطالعه جامعه‌شناختی نگرش مردم به فرزندآوری در استان همدان

علی مرادی^۱ و محسن صفاریان^۲

چکیده

یکی از مسائلی که امروزه برای پژوهشگران علوم اجتماعی و خاصه جمعیت‌شناسان جای بحث و بررسی دارد، نگرش مردم به فرزندآوری است. این پدیده که امروزه به صورت یک مساله اجتماعی، نمود پیدا کرده است، نظر طیف گسترده‌ای از متخصصان را نیز به خود مشغول کرده است؛ بنابراین هدف اصلی مطالعه حاضر مطالعه جامعه‌شناختی نگرش مردم به فرزندآوری در استان همدان است. روش مطالعه پیمایشی بوده و ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه است. جامعه آماری، تمام زنان ۱۵-۴۹ ساله استان همدان، در سال ۱۳۹۵ است، که تعداد آنها برابر ۳۲۱۵۶۲ نفر است. با توجه به تعداد زیاد افراد مورد مطالعه، ۳۸۴ نفر با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران و با روش تصادفی خوشه‌ای انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفتند. اما با توجه به عدم عودت تعداد زیادی از پرسشنامه‌ها، به ناچار تحلیل‌ها بر روی ۳۰۵ پرسشنامه صورت گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS و برای بررسی فرضیه‌های پژوهش از تکنیک‌های آماری مانند آزمون پیرسون، تحلیل واریانس و مقایسه میانگین‌ها و برای برآورد مدل تجربی، از رگرسیون و تحلیل مسیر استفاده به عمل آمد. نتایج حاصل نشان می‌دهد که نگرش به فرزندآوری تحت تأثیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی پاسخگویان، تعداد فرزند دختر، تعداد فرزند دلخواه، تمایل به پدر یا مادر شدن، میزان استفاده از اینترنت، فاصله سنی همسران و سن مناسب ازدواج قرار دارد. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون، نشان می‌دهد که سه متغیر تعداد فرزند دلخواه، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و فاصله سنی بالا برای ازدواج به ترتیب میزان اهمیتی که در تبیین متغیر وابسته داشته‌اند، وارد معادله رگرسیونی شده و رویهم رفته توانسته‌اند 0.39 از تغییرات متغیر نگرش به فرزندآوری را پیش‌بینی نمایند.

واژگان کلیدی: فرزندآوری، فرزند دلخواه، سن ازدواج، پایگاه اقتصادی، اجتماعی، ازدواج.

1- دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد اسلام آبادغرب، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلام آبادغرب، ایران

(moradi.pop@gmail.com)

2- مربی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور (mfsafarian@gmail.com)

مقدمه و بیان مساله

کاهش چشمگیر سطح باروری یکی از مهمترین دغدغه‌های جمعیت‌شناختی بسیاری از کشورهای توسعه یافته بوده است. با این حال، در سالهای اخیر سطح پایین باروری فقط در حوزه مسائل و مشکلات جوامع توسعه یافته محدود نمانده و به دلیل تغییر ناگهانی روند و الگوهای باروری از سطوح بسیار بالا به سطوحی پایین و حتی پایین‌تر از میزان جانشینی، نگرانی ناشی از آن گریبان کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ایران را گرفته‌است (علی‌بی، ۱۳۹۴: ۱۰۷). از طرفی در سالیان اخیر جامعه ایران تحولات اقتصادی و اجتماعی چشمگیری را تجربه کرده‌است. در بستر این تحولات اقتصادی و اجتماعی، رفتارها و نگرش‌های باروری و همچنین برخی از الگوهای تاریخی حاکم بر خانواده نیز تغییر یافته است.

تحلیل‌های نظری و تجربی ارائه شده از تجربه بسیاری از کشورهای مدرن غربی حاکی از این است که در اینگونه کشورها کاهش باروری درآمیخته با تحولات مهمی بوده‌است که طی دو قرن گذشته در عرصه‌های دیگر حیات خانوادگی مغرب زمین - مانند مناسبات ازدواج، فرآیند تشکیل، انتقال و انحلال خانواده و الگوهای تعامل و روابط بین نسلی و بین جنسیتی خانواده - رخ داده‌است (کاظمی پور، ۱۳۸۹: ۲۱). بنابراین این تغییر اساسی در نگرش افراد در مورد ازدواج در ایران، فرزندآوری و برخی از الگوهای تاریخی حاکم بر خانواده صورت گرفته است. تغییر در ایستارهای مربوط به زندگی خانوادگی، نقشی تعیین کننده در روندهای جمعیت‌شناختی داشته‌است (حسینی و بگی، ۱۳۹۱) و موجب دغدغه‌هایی در مورد باروری و تولید مثل شده‌است و مسئولان مربوطه را در قبال آینده جمعیتی ایران و آسیب‌های جدی ناشی از پیری جمعیت بسیار نگران کرده‌است.

یکی از مهم‌ترین ابعاد تحولات اقتصادی و اجتماعی در چند دهه گذشته در ایران که متضمن پیامدهای مهمی بر روابط خانوادگی بوده، توسعه آموزش همگانی به‌ویژه برای زنان بوده است. آموزش یکی از مهم‌ترین عواملی است که سهم آن در تبیین تحولات خانواده و باروری به‌طور گسترده‌ای مورد تأکید قرار گرفته است. توسعه آموزش از یکسو می‌تواند شرایط ساختاری زندگی خانوادگی و روابط میان اعضاء خانواده را دگرگون کند و با سوق دادن افراد در جهت تحرک اجتماعی صعودی و ثروت‌اندوزی، انگیزه داشتن خانواده‌های بزرگ و فرزندان زیاد را کاهش دهد (کاظمی پور، ۱۳۸۹: ۲۱). آموزش همچنین ممکن است، هزینه‌های فرصتی و مالی پرورش فرزندان را افزایش دهد و در عین حال فواید اقتصادی آنان را کاهش دهد. نتیجه مستقیم این امر تغییر جریان ثروت بین نسلی و کاهش تقاضا برای فرزندان خواهد بود (کالدول، ۱۹۸۲). از سوی دیگر آموزش مهم‌ترین کانال تغییر نگرشی نیز محسوب می‌شود. یعنی با قرار دادن افراد در جریان اندیشه‌ها و اطلاعات جدید هم می‌تواند زمینه‌ساز تغییر ارزش‌ها و نگرش‌ها شود و هم اینکه مستقیماً ارزش‌ها، نگرش‌ها و عقاید را به سوی داشتن خانواده‌های کوچکتر سوق دهد و دانش‌آموختگان را در معرض مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و باورها در مورد مزایای خانواده مدرن غربی نسبت به دیگر اشکال خانواده (کالدول ۱۹۸۲؛ ترنتون ۲۰۰۱) قرار دهد. ظهور ایده‌آل

خانواده‌های کوچک نیز انگیزه‌های باروری زوجین را مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین انتظار می‌رود که رشد آموزش در ایران نیز چنین تأثیراتی را به صورتی کم و بیش ملموس با خود داشته باشد (عباسی، ۱۳۸۴: ۳۰).

محور دیگری از تغییرات اخیر خانواده در ایران، افزایش سن ازدواج است. ازدواج در سنین بالاتر همواره به تعویق زمان آغاز دوره فرزندآوری و کاهش دوره قابلیت بارداری برای زنان منجر می‌شود. از آنجا که در الگوی سنتی خانواده در بسیاری از نقاط جهان و از جمله در آسیا، یکی از اهداف اصلی و مهم ازدواج زودرس، فرزندآوری بود (کازمی پور، ۱۳۸۹: ۲۱)، افزایش سن ازدواج می‌تواند ترجمان تغییر اهداف و تمایلات باروری نیز باشد. علاوه بر این، سن بالاتر ازدواج برای زنان با کاهش ازدواج‌های ترتیب یافته و افزایش سطح انتظارات آنان در فرایند همسرگزینی و همچنین تمایل بیشتر آنان به برابری با مردان در روابط زناشویی، رابطه نزدیک دارد. بر این اساس، می‌توان انتظار داشت، زنانی که در سنین بالاتر ازدواج می‌کنند، باروری پایین‌تری داشته باشند.

میزان باروری کل در کشور ایران نیز طی سه دهه اخیر با تحولات چشمگیری روبرو بوده و از حدود ۷ فرزند در سال ۱۳۵۷ به ۱/۹ فرزند در سال ۱۳۸۵ تنزل یافته است. مجموعه‌ای از علل براساس تئوری‌های انتقال جمعیتی به این انتقال سریع و قابل توجه باروری در کشور اسلامی ایران ارتباط داده شده‌اند (عباسی شوازی، ۲۰۰۹: ۱۷۹) که حائز اهمیت هستند، زیرا از یک سو توانسته‌اند برخلاف باور متعارف که میزان کاهش باروری را در کشورهای در حال توسعه آهسته دانسته و تنها آنها را با بسته غربی توسعه ممکن می‌دانند، باروری را کاهش دهند و از سوی دیگر با توجه به نگرانی‌هایی که ادامه این کاهش و عواقب ناشی از آن برای سیاستمداران و اقتصاددانان کشور ایجاد کرده، بررسی علل و زمینه‌های ایجاد کننده این کاهش، می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های آتی و سیاست‌گذاری‌های مناسب در جهت جلوگیری از کاهش بیشتر میزان باروری و حتی متعادل کردن روند باروری در رساندن به سطح جایگزینی بکار آیند.

تئوری کلاسیک گذار باروری، کاهش باروری را ناشی از فرآیند صنعتی شدن، شهرنشینی و به‌طور کلی توسعه اقتصادی می‌داند. براساس این تئوری، فرایندهای مذکور ابتدا به کاهش مرگومیر و بعدها به کاهش باروری منجر می‌شود. زیرا از طرفی از ارزش اقتصادی فرزندان کاسته و به هزینه‌های آنها اضافه می‌گردد و از طرف دیگر با افزایش بازماندگی فرزندان، انگیزه والدین برای داشتن فرزند بیشتر کمتر می‌شود (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۴۶). بنابراین هدف اصلی پژوهش حاضر، مطالعه جامعه‌شناختی نگرش مردم به فرزندآوری در استان همدان است. اهداف جزئی مطالعه به شرح زیر است:

- الف- تعیین تأثیر متغیرهای جمعیتی در نگرش افراد به فرزندآوری
- ب- تعیین تأثیر وضعیت اقتصادی در نگرش افراد به فرزندآوری
- ج- تعیین تأثیر مؤلفه‌های جامعه‌شناسی در نگرش افراد به فرزندآوری
- د- تعیین وضعیت در نگرش افراد به فرزندآوری

پیشینه پژوهش

حاجی‌زاده بنده قرا و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای تحت عنوان تأثیر مثبت توانمندی زنان بر فرزندآوری: تعداد فرزندان بیشتر در زنان شاغل به این نتیجه رسیدند که تعداد فرزند دوم در زنان شاغل بیشتر بود. همچنین شانس تمایل به فرزندآوری در زنان شاغل، ۲ برابر زنان خانه‌دار بود. تمایل به داشتن فرزند پسر در زنان خانه‌دار بیشتر از زنان شاغل بود. منتظری (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای تحت عنوان بررسی میزان تمایل به فرزندآوری و عوامل مرتبط با آن از نگاه مردم شهری و روستایی ایران، مهم‌ترین دلیل تمایل به فرزندآوری را علاقه فطری افراد به کسب جایگاه و نقش والدی و مهم‌ترین دلیل عدم تمایل را مشکلات اقتصادی آن‌ها در داشتن فرزند یا فرزندان بیشتر دانسته است.

به نظر می‌رسد با تلاش برای مرتفع شدن مشکلات اقتصادی اعم از اشتغال‌زایی و رونق اقتصادی، دلایل تمایل به فرزندآوری آن‌قدر قدرتمند هستند که بدون تصویب سیاست‌های تشویقی منجر به ازدیاد فرزندآوری شوند.

صادقی و سرایی (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای تحت عنوان عوامل مؤثر بر گرایش به فرزندآوری زنان شهر تهران، با هدف شناخت متغیرهای حمایت اجتماعی، اشتغال زنان و پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده بر گرایش به بارداری مجدد، به این نتیجه رسیدند که بین متغیرحمایت‌های اجتماعی و گرایش به داشتن فرزند دیگر، رابطه معنادار وجود دارد، که نشان قوی بودن شبکه خویشاوندی در ایران است.

مطلق و دیگران (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای تحت عنوان عوامل مؤثر بر ترجیحات باروری در زنان اقوام ایرانی نشان دادند که ترجیحات باروری زنان در قومیت‌های مختلف متفاوت می‌باشد و بالا رفتن سن زنان، مشکلات اقتصادی و مخالفت همسر، از دلایل مهم عدم تمایل به فرزندآوری می‌باشد.

فیروز و دیگران (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای تحت عنوان تأثیر مؤلفه‌های سبک زندگی بر نگرش به فرزندآوری زنان در آستانه ازدواج شهر تهران به این نتیجه رسیدند که بین مؤلفه‌های سبک زندگی (مدیریت بدن، اوقات فراغت، مصرف فرهنگی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی) بانگرش به فرزندآوری، رابطه معناداری وجود دارد. همچنین بین مؤلفه‌های سبک زندگی، متغیر پایگاه اقتصادی اجتماعی قوی‌ترین متغیر پیش‌بین متغیر وابسته است. مؤلفه مدیریت بدن، بعد از پایگاه اقتصادی اجتماعی، بر نگرش زنان به فرزندآوری اثرگذار بوده است. پیلتن و رحمانیان (۱۳۹۴)، در مطالعه‌ای تحت عنوان بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر تمایل به فرزندآوری زنان و مردان متأهل شهر جهرم براساس اندیشه استرلین و نظریه‌های هابرماس، گالرکواستارک، و با توجه به داده‌های رگرسیونی نتیجه گرفتند، متغیرهایی چون جامعه‌پذیری جنسیتی، تعداد فرزند مطلوب، مشارکت گروهی، بعد پیام دین‌داری، دارای تأثیر بر تمایل به فرزندآوری هستند.

موسوی و قافله‌باشی (۱۳۹۴)، مطالعه‌ای با عنوان بررسی جایگاه و نگرش به فرزندآوری در خانواده‌های جوان شهر قزوین انجام دادند. درنتایج این پژوهش درنگرش افرادی که عضو خانواده پرجمعیت یا کم‌جمعیت بوده‌اند، از حیث نگرش به تعدد فرزند، تفاوت معناداری وجود ندارد.

جایگاه فرزندآوری به عنوان یکی از کارکردهای اولیه ازدواج، صرف نظر از تحصیلات، جنسیت، سطح درآمد و ... تحت‌الشعاع دغدغه‌ها و مشغله‌های اقتصادی قرار گرفته است.

خدیوزاده و همکاران (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای تحت عنوان تعیین ارتباط انگیزه‌های فرزندآوری با ترجیحات باروری، به این نتیجه دست یافتند که بین انگیزه‌های مثبت باروری در زوجین با میل به فرزندآوری و تعداد ایده‌آل فرزند ارتباط مستقیمی وجود دارد. براین اساس با برنامه‌ریزی جهت ایجاد و تقویت انگیزه‌های مثبت در سنین پایین‌تر و قبل از ازدواج ممکن است، بتوان باروری را در جامعه به حد مطلوب رساند.

مباشری و همکاران (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای تحت عنوان تعیین مهمترین عوامل تأثیرگذار بر الگوی باروری خانواده‌های تک فرزند و بدون فرزند شهرستان شهرکرد در سال ۱۳۹۲، سه عامل افزایش هزینه‌ها و فشار اقتصادی، عدم وجود حمایت‌ها و تسهیلات رفاهی از جانب دولت برای فرزندآوری و نگرش غلطی که «داشتن فرزند بیشتر نشانه فرهنگ اجتماعی ضعیف‌تر است»، از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر فرزندآوری می‌باشند، که توصیه می‌شود در سیاست‌گذاری‌های جمعیتی لحاظ گردند.

کلانتری و دیگران (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای تحت عنوان بررسی جامعه‌شناختی گرایش به فرزندآوری و برخی عوامل مرتبط با آن (جوانان متأهل شهر تبریز)، نشان داد که متغیرهای مورد استفاده در پژوهش توانسته‌اند، ۲۲ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمایند. نکته قابل توجه این است که مشارکت اجتماعی تأثیر کاهنده، ولی متغیر گرایش مذهبی تأثیر فزاینده‌ای بر میزان گرایش جوانان به فرزندآوری داشته است.

برناردیوکلنر^۱ (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای تحت عنوان شبکه‌های اجتماعی و باروری نشان دادند که عواملی مانند حمایت اجتماعی، یادگیری اجتماعی و فشار اجتماعی بر باورها و هنجارهای افراد در مورد بچه‌دار شدن، بر نگرش آنها درباره داشتن فرزند تأثیر می‌گذارد.

هایفورد و همکاران (۲۰۱۲) در یک مطالعه طولی در جنوب آفریقا که با موضوع عواملی که می‌تواند تمایل افراد به فرزندآوری را به باروری منجر کند، بین ۱۶۷۸ زن متأهل ۱۸ تا ۴۰ سال انجام شد، نشان دادند که تمایل به فرزندآوری پیش‌بینی کننده قوی رفتار باروری است. نتایج مطالعه یاد شده نشان داد، تعداد فرزندان حال حاضر زمان بر رسی بر متغیر توقف فرزندآوری تأثیر مستقیم دارد. همچنین متغیرهای تعداد فرزندان حال حاضر زمان بررسی، داشتن فرزند در سال گذشته و رفتار باروری گذشته بر متغیر داشتن فرزند در بازه زمانی بررسی تأثیر مستقیم و متغیر سن بر متغیر داشتن فرزند بین سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ تأثیر معکوس داشته است.

لوتز^۲ و همکاران (۲۰۰۶) در مطالعه‌هایی با عنوان فرضیه خطر آفرین کاهش باروری، عواملی که باعث به تعویق افتادن فرزندآوری و کاهش تعداد فرزندان می‌شود، به بررسی عوامل موثر بر نرخ فرزندآوری در اروپا می‌پردازند. براساس یافته‌های این مطالعه از بعد جمعیت‌شناسی، رشد منفی

1. Bernardi & Klarner

2 -Lutz

جمعیت باعث می‌شود تا در آینده مادران بالقوه یک متر، با فرزندان کمتری وجود داشته باشد، که این بعد بر متغیرهای جامعه شناختی نیز اثر دارد. چرا که از بعد جامعه شناختی، تعداد اعضای خانواده ی ایده آل از نظر زوج های جوان رو به کاهش بوده، که این متغیر نیز بر کاهش باروری تاثیر می گذارد، همچنین نتایج مطالعه نشان می دهد، از بعد اقتصادی، فاصله میان درآمد واقعبیت و درآمد مورد انتظار زوج های جوان، بر روند کاهش نرخ باروری موثر بوده است. آدسرا^۱ (۲۰۰۵) در مطالعه خود با عنوان تفاوت در تمایل و باروری واقعی در اسپانیا، دریافت که دو عامل تغییر در اولویت‌های زندگی و تغییرات محیط زندگی خانواده‌ها بر باروری اثر گذاشته است. همچنین یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد، زنانی که بیشترین نرخ بیکاری را داشته‌اند، طی ۲۰ سال گذشته، تمایل کمتری به باروری نسبت به انتظارات و ایده‌آل‌های خود داشته‌اند. اما در میان زنانی که مشاغل با ثباتی در بخش دولتی داشته‌اند، مشکلات ناشی از برقراری توازن میان سه عامل کار، خانواده و تعداد ایده آل فرزندان کاهش یافته است. علاوه بر این یافته‌ها نشان می‌دهد که دسترسی گسترده و استفاده از برنامه‌های تنظیم خانواده، به بیشتر شدن فاصله میان تمایل به باروری و باروری محقق شده، منجر شده است و به همین دلیل در اتحادیه اروپا زنان کمتری به تعداد دلخواه و ایده‌آل فرزندان خود دست یافته‌اند.

درزا^۲ و همکاران (۲۰۰۰) در مطالعه خود با عنوان باروری، آموزش و توسعه، دریافتند که از اوایل دهه ۸۰ میلادی، کاهش معناداری در میزان باروری بخش‌های مختلفی از کشور هند، رخ داده است. یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که آموزش زنان مهم‌ترین عاملی است که تفاوت‌های باروری را در سراسر کشور هند تبیین می‌کند. همچنین سطح پایین مرگ و میر کودکان و ترجیح والدین در داشتن فرزند پسر منجر به کاهش باروری شده است. در مقابل، شاخص‌های کلی توسعه و شهرنشینی نظیر اسکان در شهرها، کاهش فقر و سطح سواد مردان، ارتباط معناداری با باروری نداشته است.

مروری بر مباحث نظری

تئوری انتقال جمعیتی: تئوری انتقال جمعیتی^۳ مدلی است که چگونگی انتقال باروری و مرگ‌ومیر را از سطحی بالا به پایین نشان می‌دهد. بر این اساس، کشورهای صنعتی، چهار مرحله را در انتقال باروری طی نموده‌اند: مرحله اول، که مرحله ثبات و سکون جمعیتی می‌باشد، مرگ‌ومیر و باروری هر دو بالا بوده و میزان رشد جمعیت اندک است. مرحله دوم، مرحله آغاز بسط و توسعه جمعیتی نامیده می‌شود، در این مرحله میزان مرگ‌ومیر به تدریج کاهش یافته، ولی میزان مولید بالاست، لذا به سرعت بر میزان رشد جمعیت افزوده می‌شود. در مرحله سوم، میزان مولید نیز کاهش یافته، ولی مرگ‌ومیر پایین‌تر از باروری است، لذا رشد جمعیت، همچنان بالا می‌باشد و در مرحله چهارم مرگ‌ومیر و باروری هر دو در سطح پایین ثابت می‌مانند

1 - Adsera

2- Derasa

3-Demographic Transition Theory

(میرزایی، ۱۳۷۸: ۷۴). بلاکر مرحله دیگری را به‌عنوان مرحله سقوط جمعیتی، متصور شده است. در این مرحله هرچند سطح مولید و مرگ‌ومیر پایین است، ولی از آنجا که ساختار سنی جامعه سالخورده می‌باشد، در نتیجه میزان مرگ‌ومیر از میزان مولید بالاتر بوده و رشد جمعیت منفی است (همان: ۷۸).

تئوری مدرنیزاسیون: این دیدگاه معتقد است، کاهش مولید به دلیل فرایند صنعتی شدن، شهرنشینی و به‌طور کلی توسعه اقتصادی می‌باشد (منصوریان، ۱۳۷۵: ۳۱-۳۵). بر این اساس، این تغییرات نخست مرگ‌ومیر را کاهش داده و سپس باروری به دلیل افزایش احتمال بقاء فرزندان و شهرنشینی و صنعتی شدن کاهش می‌یابد. از آنجا که پرورش فرزند پرهزینه است، انگیزه والدین از داشتن فرزندان بیشتر سست می‌شود (ماسون، ۱۹۷۷: ۴۴۴).

تئوری نوگرایی: این تئوری معتقد است که نوسازی محیط و جامعه باعث تغییر در شیوه زندگی و ذهنیت افراد شده و آرزوی رسیدن افراد به زندگی مرفه را تقویت می‌کند (گراف، ۱۹۷۹: ۱۱۹). فلوست از صاحب‌نظران این دیدگاه معتقد است، ارزش‌های فرهنگی و مذهبی، ساختار اجتماعی، تصورات از محیط و منابع و ویژگی‌های شخصی و ارتباط متقابل آنها با هم، بر رفتار باروری افراد تأثیر می‌گذارد. یکی دیگر از معتقدان به این دیدگاه، کلیفورد می‌باشد. وی بر این عقیده است که جهت‌گیری ارزشی فرد بین موقعیت او در ساخت اجتماعی و رفتار باروری مداخله کرده و در حقیقت نقش نوعی متغیر واسطه را دارد. به نظر او پایگاه اجتماعی فرد ارتباط نزدیک‌تری با تصمیمات واقعی باروری دارد. بدین ترتیب، این موقعیت و پایگاه فرد است که اهمیت بیشتری داشته و جهت‌گیری فرد را شکل می‌دهد (فرزانه، ۱۳۷۳: ۸۴).

تئوری‌های اقتصادی: تئوری‌های اقتصادی تبیین باروری، بالا بودن و یا کاهش باروری را بیشتر ناشی از عوامل اقتصادی می‌دانند. معتقدان نظریه اقتصاد باروری بر این باورند که تصمیم‌گیرندگان تولیدمثل، عاملانی هستند که از لحاظ اقتصادی، عقلانی بوده و با توجه به عوامل اقتصادی، انگیزه‌هایشان را به‌وجود می‌آورند. به عبارتی دیگر، معتقدان به این تئوری، عقیده دارند که کاهش باروری ناشی از عقلانی شدن افراد از نظر اقتصادی است (عباسی، ۱۳۷۸: ۵۴). یکی از دیدگاه‌های نظری که در این قالب بحث دارد، لیبنشتاین است. لیبنشتاین (۱۹۵۷) این فرض را مطرح کرد که خانواده‌ها از این پیش‌فرض که خانواده‌ها مطلوبیت و عدم مطلوبیت مربوط به فرزند نام را متوازن می‌سازند، تا تعیین کنند که آیا این فرزند را می‌خواهند یا نه؟ او می‌خواهد توضیح دهد که چرا یک خانواده نوعی در صورت برخورداری از درآمد بالا به جای درآمد پایین، می‌خواهد چهار فرزند داشته باشد، نه پنج فرزند. در نظریه لیبنشتاین، کالاهایی وجود دارند که تا سطح خاصی از مطلوبیت نهایی صعودی برخورداری از آن سطح به بعد، حالت متعارف نزولی را در پیش می‌گیرد. این ویژگی سنگ بنای الگوی لیبنشتاین است که بر همین اساس رابطه منفی درآمد و باروری را تبیین می‌کند. لیبنشتاین فرزند را از نوع کالاهای تعهدی می‌داند، یعنی مخارج بر روی فرزند، منعکس‌کننده تعهدی است که والدین بر عهده می‌گیرند و یک احساس زودگذر نسبت به فرزند نیست. نکته اساسی این است که کالاهای تعهدی

که فرزند یکی از اقسام آن به شمار می‌رود، در معرض مطلوبیت نهایی صعودی‌اند. در این نظریه فرض وجود رفتار عقلانی برقرار نیست. به نظر لیبنشتاین برای آنکه یک نظریه اقتصادی معتبر باشد، لزومی ندارد، فرض شود که رفتار عادی فرد، عقلانی است، بلکه کافی است که رفتار در لحظه‌های حساس و سرنوشت ساز عقلانی باشد (مهربانی، ۱۳۹۴: ۹).

تئوری جریان ثروت: کالدول معتقد است که تغییرات باروری متأثر از تحولاتی است که در زمینه جریان ثروت صورت گرفته است. در جوامع سنتی، انسان‌ها عقلانیت اقتصادی داشته و معتقد بودند داشتن فرزندان بیشتر، فواید بیشتری برای آنها خواهند داشت. لذا در معادلات‌شان به این نتیجه رسیدند که فرزندان بیشتر، زندگی بهتری را برای آنها به ارمغان خواهد آورد. به باور کالدول، یک ارتباط مستقیم بین ساختار خانواده و باروری وجود دارد. براساس این نظریه، در همه جوامع تصمیم‌های باروری پاسخ‌های عقلانی اقتصادی به جریان های ثروت خانوادگی است. کالدول هسته‌های شدن خانواده را پیش شرط معکوس شدن جریان انتقال ثروت می‌داند که به نظر می‌رسد، نوسازی و توسعه اقتصادی و اجتماعی مقدم بر آن باشد (فیروز و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۷). از نظر کالدول، پنج مکانیزم باعث کاهش باروری می‌شود: کاهش نیروی کار بالقوه فرزندان، افزایش هزینه‌های آموزشی فرزندان، افزایش اهمیت سرمایه‌گذاری برای فرزندان، تغییر فرهنگی و توسعه ارزش‌های طبقه میانی. وی میان مدرنیزاسیون و غربی شدن تفاوت قائل شده و معتقد است، ارزش‌های سنتی با ورود غربی شدن که شامل ایده‌های پیشرفت، دنیوی شدن، آموزش رسانه‌ها و تسلط بیشتر بر محیط است، تغییر کرده و این پروسه باعث پیشرفت اقتصادی می‌شود. وی اظهار می‌دارد که کاهش باروری در سطوح پایین مدرنیزاسیون اتفاق می‌افتد. به عنوان مثال، در بنگلادش و آفریقای جنوبی، نتیجه غربی شدن، تسلط خانواده هسته‌ای با تمرکز برای یک فرزند می‌باشد (کاهو، ۱۳۸۰: ۱۸).

تئوری اشاعه و تغییر ایده‌ها: بشرز از صاحب‌نظران این دیدگاه، معتقد است، بین مردم مناطق شهری در مورد شناخت و استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری و نیز نگرش در مورد تنظیم خانواده، تفاوت وجود دارد. در مناطق شهری ابتدا نگرش مثبتی در مورد تنظیم خانواده در بین طبقات بالای جامعه ایجاد شده و سپس این نگرش بین طبقات پایین شهری رواج می‌یابد. چنین فاصله زمانی در مورد آگاهی استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری در مناطق روستایی نیز نسبت به مناطق شهری به چشم می‌خورد (فرزانه، ۱۳۷۳: ۷۲). مسیرهای مهاجرت، کانالهای شبکه و خطوط نهادی شده ارتباطات در اشاعه کاهش باروری نقش زیادی داشته‌اند. همچنین مفهوم اشاعه و دو مؤلفه اساسی آن، یعنی نفوذ اجتماعی و یادگیری اجتماعی، بر سطوح بافتی متفاوت بین شخصی، محلی، ملی، جهانی دخیل در انتقال اطلاعات تمرکز دارد (صادقی، ۱۳۹۵: ۲۲۱).

نظریه بهبود وضعیت: این نظریه تأکید دارد که تغییر موقعیت زنان، می‌تواند تأثیر چشمگیری بر ساختار سنی و جنسی جمعیت داشته باشد. به عبارت دیگر، افزایش طول عمر زنان باعث می‌شود، آنها پس از دوره فرزندآوری، سالهای بیشتری شانس زندگی داشته باشند. همچنین،

شانس دست یابی به کار، موقعیت اجتماعی و نظایر اینها را نیز برایشان به همراه می‌آورد که در نهایت به تغییر موقعیت آنها منجر می‌شود. افزایش طول عمر زنان باعث می‌شود، فشار کمتری جهت باروری بالا بر آنها تحمیل شود و این خود کاهش باروری را به دنبال دارد (شیخی، ۱۳۸۰: ۹۲-۹۳).

تئوری دیویس و بلیک: در چارچوب تحلیلی ارائه شده از سوی دیویس و بلیک، ساختار اقتصادی و اجتماعی موجود در جامعه از یک سو و عوامل محیطی از سوی دیگر بر نگرش افراد تأثیر گذاشته و باعث تغییر در ویژگی‌های زیستی می‌شود. همچنین عوامل اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی موجب تغییر در شاخص‌های بهداشتی شده و نگرش افراد را نسبت به وسایل پیشگیری و تنظیم خانواده تغییر می‌دهد. لذا نگرش افراد در نتیجه عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجب تغییر در رفتار باروری خواهد شد.

تئوری مک نیکل: مک نیکل عقیده دارد وسایل ارتباط جمعی نقش مهمی در کاهش باروری داشته و وسایل ارتباطی، مسئولیت‌های جدیدی را برای تأثیر مطلوب دولت در این زمینه دارد. در کشورهایی که سطح باروری بالاست، ایجاد نظم اجتماعی و قوانین، جهت تعدیل رشد جمعیت و ایجاد شرایط رشد اقتصادی، از طرح‌های عمده باروری بوده که باید همراه با برنامه‌های تنظیم خانواده، اطمینان از نتیجه بخش بودن آنها و در نظر گرفتن اعتبار و هزینه برای آنها باشد (مک نیکل، ۱۹۹۸: ۱۵).

دیدگاه مکینتاش: مکینتاش که معتقد است مدرنیته با تمام جنبش‌هایی که از دل آن جوشیده، شیوه‌های زندگی انسانها را به غایت دگرگون کرده‌است. تغییر الگوی خانوادگی، فردگرایی، آزادی جنسی، اشتغال تمام وقت به خصوص برای زنان، افزایش هزینه‌های نگهداری و بزرگ کردن فرزندان به دلیل سیاستهای مصرف‌گرای اقتصاد بازار و اشتغال مادران و پیدایش تکنولوژی‌های کنترل بارداری، شهرنشینی و... به خودی خود به کاهش جمعیت در کشورهای غربی انجامید. اتفاقاً به دلیل اینکه کاهش جمعیت تحت تأثیر ابعاد مدرنیته و در فرایند زمانی در خور توجه رخ داده، در رفتارهای روزمره انسان غربی رسوخ کرده است. به عبارت دیگر کنترل جمعیت به یک عادت برای او تبدیل شده است که با ساختار زندگی جدید او کاملاً هماهنگ است. بر همین اساس کشورهای توسعه یافته‌ای که با رشد منفی جمعیت مواجه شده‌اند، نتوانسته‌اند با تبلیغات، مردم را به فرزندآوری بیشتر ترغیب کنند. دلیل این مسئله آن است که ترغیب مردم به ازدواج و بچه‌دار شدن با وجود ساختارهای یکه همه به کاهش جمعیت دعوت می‌کنند، کارآسانی نیست؛ آنهم مردمی که خود را متقاعد کرده‌اند، بچه‌دار شدن فقط به دروسهای آنها می‌افزاید (علینی، ۱۳۹۴: ۱۲۲).

دیدگاه هال و هال: هال و هال، دو عامل را در تغییر ساختار ایدئولوژیکی اجتماع مؤثر می‌دانند. این دو عامل عبارت‌اند از: تغییرات اقتصادی، اجتماعی و برنامه‌های تنظیم خانواده و همچنین تلاش فرهنگی و سیاسی برای دفاع از ایدئولوژی‌های جدید (هال و هال، ۱۹۹۷: ۳۹۰). آنها به نقش مهم سیستم سیاسی در انتقال باروری اشاره می‌کنند و معتقدند، سیستم سیاسی در

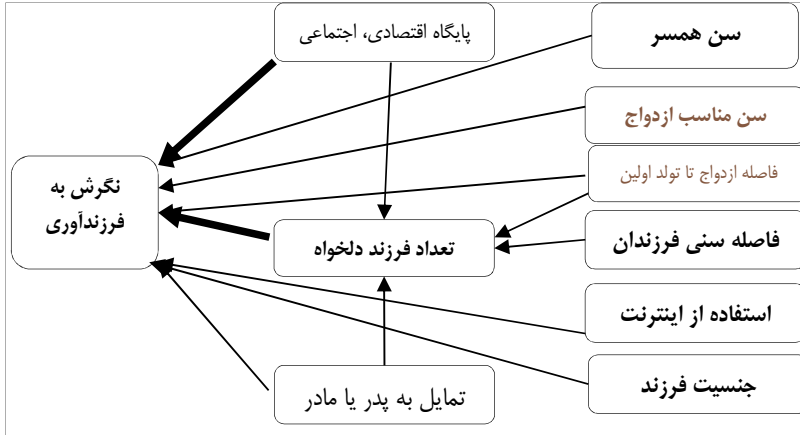
کاهش باروری نقش بسزایی دارد، اما ذکر این نکته ضروری است که اگر تغییر در سطح باروری، بدون تغییر در تفکرات شخصی رخ دهد، باروری چندان که باید کاهش نمی‌یابد. این کاهش و تغییر، نیازمند تغییر اساسی در سطح تفکرات عادی و آکادمیک بوده و همچنین نقش دولت در این مسئله مؤثر است. از طرفی کاهش باروری زاینده عواملی چون بالا رفتن سطح تحصیلات، تغییرات فرهنگی، بالا رفتن سطح درآمد و نقش دولت در تشریح برنامه‌های تنظیم خانواده است. حال و حال، به نقل از کالدول بیان می‌دارند: دلیل کاهش باروری در چند دهه اخیر، تنها سیاست‌ها و برنامه‌ها نیست، بلکه پیش زمینه آن ایدئولوژی‌هایی است که باروری را در سطح بالا می‌پذیرفتند و تلاش‌های دانشگاهی‌ای است که در تغییر این ایدئولوژی‌ها به‌عمل آمده است (همان: ۳۳).

نظریه برابری جنسی: مک دونالد عقیده دارد، در مدل برابری جنسی، نهادها، زن را جدای از نقش‌های وی به عنوان یک همسر، مادر و یا یک عضوی از خانواده و به عنوان یک فرد در نظر می‌گیرند. امروزه نتیجه باروری پایین که در بسیاری از جوامع توسعه یافته مشاهده می‌شود، ناشی از برابری جنسی و ارتباط آن با نهادهای اقتصادی و اجتماعی نسل جدید می‌باشد. مک دونالد اشاره می‌کند که انتقال باروری از سطح بالا به پایین عمدتاً با پیشرفت آرام برابری جنسی همراه است. تغییر در نابرابری جنسی نیاز به ایجاد تغییر در درون خانواده دارد. تغییر ارزش‌های فرهنگی روند کندی داشته، آرمان‌های اخلاقی خانواده به‌ناچار تغییر می‌کند و عقایدی که در مورد ازدواج و روابط زناشویی وجود دارد، در مقابل تغییر مقاومت می‌کنند. یکی از عواملی که می‌تواند نقش مؤثری در این تغییر داشته باشد، سیاست‌های دولت است (مک‌دونالد، ۱۹۷۷: ۳۳). مک دونالد موقعیت زنان را یکی از عوامل تعیین کننده کاهش باروری در کشورهای در حال توسعه می‌داند. از طرفی موقعیت زنان و انگیزه آنان برای فرزندآوری در میان جمعیت‌ها و گروه‌های مختلف، متفاوت است. به نظر وی تحصیلات یکی از تعیین کننده‌های موقعیت زنان است و در ارتباط معکوس با باروری قرار می‌گیرد (حسینی، ۱۳۸۹: ۱۶۷).

نظریه دوماننت: آرسن دوماننت، جمعیت‌شناس فرانسوی سال‌های پایانی سده نوزدهم، بر این گمان بود که اصلی نو در مورد جمعیت یافته است. او این اصل را «موبینه‌گی اجتماعی» نامید. منظور از موبینه‌گی اجتماعی، تمایل فرد به ارتقای اجتماعی، افزایش فردیتو کسب سرمایه فردی است. ارتقای اجتماعی نیازمند از خودگذشتگی است. دوماننت معتقد بود که داشتن فرزندان کمتر، بهایی است که زوجین برای پیشرفت باید بپردازند (ویکس، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

شکل (۱): روابط بین متغیرهای این پژوهش را در قالب مدل تجربی تحقیق نشان می‌دهد.

مدل تجربی پژوهش



فرضیه‌های پژوهش

- فرضیه ۱: فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند بر تعداد فرزند دلخواه تأثیر دارد.
- فرضیه شماره ۲: بین فاصله بین فرزندان و تعداد فرزند دلخواه رابطه وجود دارد.
- فرضیه شماره ۳: پایگاه اقتصادی اجتماعی بر نگرش به فرزندآوری تأثیر دارد.
- فرضیه ۴: تمایل به والدین شدن بر نگرش به فرزندآوری تأثیر دارد.
- فرضیه شماره ۵: بین مدت زمان ازدواج تا تولد اولین فرزند و نگرش به فرزندآوری رابطه معنادار وجود دارد.
- فرضیه شماره ۶: بین سن همسر و نگرش به فرزندآوری رابطه معنادار وجود دارد.
- فرضیه شماره ۷: تعداد فرزند دختر بر نگرش به فرزندآوری تأثیر معنادار دارد.
- فرضیه شماره ۸: بین میزان استفاده از اینترنت و سن مناسب ازدواج آقایان و خانم‌ها رابطه وجود دارد.
- فرضیه شماره ۹: بین وضعیت استخدام و تعداد فرزند دلخواه پیوستگی معنادار وجود دارد.
- فرضیه شماره ۱۰: بین رتبه‌های نگرش فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به فرزندآوری تفاوت معنادار وجود دارد.

روش پژوهش

در این پژوهش از روش پیمایش استفاده شد. جامعه آماری مطالعه کلی زنان ۱۵ تا ۴۹ سال استان همدان می‌باشد که در زمان پژوهش (سال ۱۳۹۵) و به استناد آمار سال ۱۳۹۵، تعداد کل آنها برابر ۳۲۱۵۶۲ نفر می‌باشد. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای استفاده به عمل آمد.

با توجه به اینکه جمعیت آماری در این پژوهش همگن نمی باشد، از طرفی از الگویی ترکیبی سازمان سلسله مراتبی در چارچوب تقسیمات کشوری تعیین می کند، روش نمونه گیری خوشه ای یا گروهی، کاربرد بیشتری دارد. در انتخاب حجم نمونه، از فرمول کوکران استفاده به عمل آمد.

تعداد نمونه برابر ۳۸۴ نفر به دست آمد. پیش از توزیع پرسشنامه‌ها، تعداد زیادی از آنها عودت داده نشد و حتی در مرحله استخراج نتایج، نیز تعدادی از فرایند استخراج، خارج شد و لذا تحلیل‌ها بر روی ۳۰۵ نفر از آنها انجام گرفت.

در این پژوهش، جمع‌آوری داده‌ها از طریق پرسشنامه انجام گرفت. میزان پایایی گویه‌های متغیر نگرش به فرزندآوری را تکنیک آلفای کرونباخ نشان می‌دهد. مقدار آلفا، برابر ۰,۸۴۸ می‌باشد. میزان روایی سازه‌ها، گویه‌های متغیر نگرش به فرزندآوری را با استفاده از تحلیل عاملی نشان می‌دهد. مقادیر حاصل در جداول شماره ۱ تا ۳، به شرح ذیل بیان می‌شود.

جدول ۱، مقدار آزمون کایزرمایر و بارتلت را نشان می‌دهد. مقدار KMO در این تحلیل برابر ۰,۷۲۷ می‌باشد. محقق با این آزمون مناسب بودن داده‌ها را برای تحلیل عاملی نشان می‌دهد و مقدار بالاتر از ۰,۷ نشان می‌دهد که همبستگی‌های موجود در بین داده‌ها برای تحلیل عاملی مناسب است. یکی دیگر از روش‌های تشخیص مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عاملی آزمون بارتلت است. برای اینکه مدل، عاملی مفید و معنادار باشد، لازم است متغیرها همبسته باشند. در اینجا فرض H_1 که نشان می‌دهد، داده‌ها همبسته هستند، را تأیید می‌کند. مقدار ۰,۰۹۴ برای آزمون بارتلت نشان دهنده مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عاملی می‌باشد.

جدول (۱): مقدار آزمون بارتلت و KMO برای تحلیل عاملی

نام آزمون	درجه آزادی	مقدار	معناداری
کایزر - مایر	-	۰,۷۲۷	۰,۰۰۰
بارتلت	۱۲۰	۰,۰۹۴	۰,۰۰۰

جدول ۲، مقدار عامل‌ها و مقدار ویژه برای تعیین عامل‌ها را نشان می‌دهد. نتایج حاصل نشان می‌دهد، داده‌های پژوهش برای متغیر نگرش به فرزندآوری، بر ۳ عامل بارگذاری شده‌اند و این سه عامل روی هم رفته، توانسته‌اند، مقدار ۳۹,۶۱ درصد از کل واریانس را تبیین کنند.

جدول (۲): مقدار ویژه برای عامل‌های انتخابی

عامل	مقدار کل ویژه	درصد واریانس	درصد واریانس تجمعی
عامل اول	۲,۸۹	۱۸,۰۷	۱۸,۰۷
عامل دوم	۲,۲۵	۱۴,۰۷	۳۲,۱۵
عامل سوم	۱,۱۹۲	۷,۴۵	۳۹,۶۱

جدول ۳، ماتریس عامل‌های دوران را نشان می‌دهد. نتایج حاصل از جدول نشان می‌دهد که گویه‌ها برای برخی از عامل‌ها دارای واریانس مشترک و با سایر عامل‌ها، دارای واریانس مجزا هستند. نتایج در جدول ۳، قابل مشاهده است. عامل اول: گویه‌های ۱-۲-۳-۴-۵-۱۴-۱۵ را شامل می‌شود. عامل دوم: گویه‌های ۷-۸-۹-۱۱-۱۲-۱۳ را شامل می‌شود. عامل سوم: گویه‌های ۱۰-۱۶ را شامل می‌شود.

جدول (۳): ماتریس عامل‌های دوران

گویه‌ها	عامل ۱	عامل ۲	عامل ۳	گویه‌ها	عامل ۱	عامل ۲	عامل ۳
۱	۰,۵۳			۹			
۲	۰,۶۷			۱۰			
۳	۰,۴۸			۱۱			
۴	۰,۶۳			۱۲			
۵	۰,۴۹			۱۳			
۶			۰,۶۰۶	۱۴	۰,۵۵		
۷		۰,۶۵	-	۱۵	۰,۵۴		
۸		۰,۶۷	-	۱۶			
							۰,۴۰۰

تعاریف متغیرهای پژوهش

پایگاه اقتصادی- اجتماعی^۱: پایگاه اقتصادی- اجتماعی شاخص ترکیبی است که تجربه کاری و موقعیت اقتصادی- اجتماعی فرد را نسبت به دیگر افراد جامعه بیان می‌دارد و معمولاً به پنج دسته بالای بالا، بالا، متوسط، پایین و پایین پایین تقسیم‌بندی می‌شود (سروش مهر و دیگران، ۱۳۸۹). در این تحقیق برای تعیین پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده، از شاخص‌های (تحصیلات، مرتبه شغلی، شاخص منزل مسکونی (مساحت و قیمت منزل)، منطقه محل سکونت و میزان هزینه ماهانه خانواده پاسخگویان) بهره گرفته شده است. برای تعیین مرتبه شغلی افراد، از روش تعیین منزلت مشاغل طرح مطالعاتی، تحرک اجتماعی و مهاجرت (کازمی پور، ۱۳۷۸: ۱۵۶) استفاده گردید؛ همچنین برای تعیین شاخص تحصیلات، علاوه بر تحصیلات پاسخگو،

تحصیلات همسر او هم در نظر گرفته شده است. به طور کلی در تعیین شاخص پایگاه اقتصادی-اجتماعی پاسخگویان، از شش شاخص فوق در پنج گروه (از کد ۱ تا کد ۵) تعیین شد و از آنجا که این شاخص نهایی ترتیبی است، بنابراین، در استفاده از شاخص‌های آماری هم می‌تواند حالت رتبه‌ای و هم حالت اسمی با آن برخورد کرد. نمرات پاسخگویان در مورد گویه‌ها، جمع زده شده و در نهایت نمره به‌دست آمده به عنوان شاخص پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده در نظر گرفته می‌شود. از آنجا که شاخص پایگاه اقتصادی-اجتماعی در ۶ سؤال و هر کدام با پنج زیر گروه سنجش شده است، دامنه تغییرات بایستی بین ارقام ۳۰-۶ باشد. طبقه‌بندی نمرات پایگاه اقتصادی-اجتماعی به صورت: ۳۰-۲۶ بالای بالا، ۲۵-۲۱ بالا، ۲۰-۱۶ متوسط، ۱۵-۱۱ پایین و ۱۰-۶ پایین پایین است.

نگرش به فرزندآوری: متغیر وابسته پژوهش حاضر، نگرش به فرزندآوری است. در تعریف فرزندآوری، جمعیت‌شناسان، توانایی زنان برای آبستنی را قابلیت باروری یا امکان بالقوه فرزندآوری می‌گویند و نگرش نیز به آمادگی فکری روانی افراد گفته می‌شود، که براساس تجربه-ای سازمان یافته شکل می‌گیرد و پاسخ فرد را به موقعیتهای مختلف شکل می‌دهد و رفتار او را هدایت می‌کند. شناخت، احساس و آمادگی برای انجام دادن عمل، سه جزئی هستند که نگرش را تشکیل می‌دهند؛ بدین معنا که افراد با دسته بندی اشیاء به شناخت دست می‌یابند و این جزء شناختی می‌تواند، به شخص احساس خوشایند یا ناخوشایندی بدهد و در نهایت این دو جزء و احساس باهم می‌توانند فرد را به انجام دادن عمل خاصی سوق دهند یا از آن باز دارند. در این پژوهش نگرش به فرزندآوری نمره‌ای است که آزمودنی از پرسشنامه ۱۷ گویه‌ای نگرش به فرزندآوری بدست خواهد آورد. این پرسشنامه ۳ بعد را می‌سنجد.

یافته‌های پژوهش

داده‌های تحقیق حاصل استخراج پرسشنامه‌هایی است که توسط ۳۰۵ نفر در شهر همدان تکمیل گردیده و اساس تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر قرار گرفته است. پس از پایان یافتن گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ها، استخراج و آنگاه به کامپیوتر انتقال یافت و سپس با استفاده از بسته نرم‌افزار آماری برای علوم اجتماعی^۱ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. تجزیه و تحلیل داده‌ها براساس سطوح سنجش متغیرها و طیف‌ها انجام گرفته، بدین ترتیب با استفاده از شاخص‌های آمار توصیفی و جداول متقاطع نمونه‌های آماری، کلیه متغیرها در قالب جداول توزیع فراوانی توصیف شده‌اند. همچنین برای تحلیل رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته از تحلیل واریانس و آزمون F و ضریب همبستگی پیرسون^۲ استفاده شده است.

1 . Statistical Package for Social Science(SPSS)

2. Pearson Correlation

الف: یافته‌های توصیفی

در مورد محل سکونت نتایج حاصل نشان می‌دهد که ۱۹۴ نفر (۳۶٫۶ درصد) از پاسخگویان در شهر و ۱۱۱ نفر (۳۶٫۴ درصد) از آنها در روستا سکونت دارند. از کل پاسخگویان تعداد ۱۵۰ نفر (۴۹٫۲ درصد) مرد و ۱۵۵ نفر (۵۰٫۸ درصد) از آنها، زنان را تشکیل می‌دهند. نتایج حاصل نشان می‌دهد که ۹ نفر (۳ درصد) از پاسخگویان سن آنها بین ۱۰ تا ۱۴ ساله، ۵۶ نفر (۱۸٫۴ درصد) از پاسخگویان سن آنها بین ۱۹-۱۵ ساله، ۹۰ نفر (۱۹٫۵ درصد) از پاسخگویان سن آنها بین ۲۴-۲۰ ساله، ۱۰۸ نفر (۳۵٫۴ درصد) از آنها ۲۹-۲۵ ساله، ۳۳ نفر یعنی (۱۰٫۸ درصد) ۳۴-۳۰ ساله، ۸ نفر (۲٫۶ درصد) از آنها ۳۹-۳۵ ساله و ۱ نفر (۳ درصد) از پاسخگویان سن آنها بین ۴۲-۴۰ ساله می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که سن بیشتر افراد پاسخگو، بین ۲۹-۲۵ ساله بوده است. همچنین نتایج حاصله نشان می‌دهد، بیشترین گروه سنی همسران با پاسخگویان ۲۹-۲۵ ساله بوده است.

نتایج حاصل نشان می‌دهد، که ۲۴ نفر (۷٫۹ درصد) از پاسخگویان تحصیلات ابتدایی، ۵۰ نفر (۱۶٫۴ درصد)، تحصیلات متوسطه، ۱۱۴ نفر (۳۷٫۴ درصد) تحصیلات دبیرستان، ۲۵ نفر (۸٫۲ درصد) فوق‌دیپلم، ۷۱ نفر (۲۳٫۳ درصد) لیسانس، ۱۷ نفر (۵٫۶ درصد) فوق‌لیسانس، ۴ نفر (۱٫۳ درصد) در مقطع دکتری تحصیل کرده‌اند. نتایج حاصل نشان می‌دهد، ۱۳۵ نفر (۴۴٫۳ درصد) از پاسخگویان شاغل، ۶۷ نفر (۲۲ درصد) دانشجو (محصل)، ۶۷ نفر (۲۲ درصد) خانه‌دار، ۳۱ نفر (۱۰٫۲ درصد) در جست‌وجوی کار و ۵ نفر (۱٫۶ درصد) دارای سایر شغل‌هایی باشند.

همچنین بر اساس نتایج به دست آمده، ۱۶۶ نفر (۵۴٫۴ درصد) از پاسخگویان هیچ استفاده‌ای از اینترنت ندارند. ۷۵ نفر (۲۴٫۶ درصد) کمتر از ۳ ساعت و ۲۳ نفر (۷٫۵ درصد) بین ۳-۶ ساعت و ۴۱ نفر (۱۳٫۴ درصد) بیشتر از ۶ ساعت از اینترنت استفاده می‌کنند، نتایج نشان می‌دهد که بیشتر پاسخگویان یعنی ۵۴٫۴ درصد از آنها هیچ استفاده‌ای از اینترنت نمی‌کنند. ۹۵ نفر (۳۱٫۱ درصد) بین یک تا ۲ برادر یا خواهر دارند، ۱۰۵ نفر (۳۴٫۴ درصد) بین ۳-۴ خواهر یا برادر دارند. ۹۷ نفر (۳۱٫۸ درصد) از ۵ خواهر یا برادر بیشتر دارند و ۸ نفر (۲٫۶ درصد) هیچ برادر و خواهری ندارند، نتایج نشان می‌دهد که بیشتر پاسخگویان بین ۳-۴ برادر و خواهر دارند. بر اساس نتایج به دست آمده، ۱۴ نفر (۴٫۶ درصد) هیچ فرزند پسری ندارند و ۱۷۴ نفر (۵۷ درصد) یک پسر دارند و ۵۲ نفر (۱۷ درصد) ۲ پسر دارند و ۹ نفر (۳ درصد) ۳ پسر و بیشتر دارند و تعداد ۵۶ نفر (۱۸٫۴ درصد)، به این سؤال پاسخی ندادند. بر اساس نتایج، بیشتر افراد پاسخگو دارای ۱ فرزند پسر هستند.

از نتایج به دست آمده ۱۹ نفر (۶٫۲ درصد)، هیچ فرزند دختری ندارند و ۲۰۱ نفر (۶۵٫۹ درصد)، ۱ دختر و ۲۶ نفر (۸٫۵ درصد)، ۲ دختر دارند و ۳ نفر (۱ درصد)، ۳ دختر و بیشتر دارند و تعداد ۵۶ نفر (۱۸٫۴ درصد)، پاسخ به این سؤال ندادند. بر اساس نتایج این جدول بیشتر افراد پاسخگو یک دختر دارند. بر اساس نتایج، تعداد ۲۳۲ نفر (۷۶٫۱ درصد)، دوست دارند، بین ۲-۱ فرزند داشته باشند و تعداد ۶۵ نفر (۲۱٫۳ درصد)، بین ۴-۳ فرزند داشته باشند و ۸ نفر (۲٫۶ درصد)

درصد) دوست دارند، ۵ بچه و بیشتر داشته باشند. نتایج نشان می‌دهد، بیشتر پاسخگویان دوست دارند که بین ۲-۱ بچه داشته باشند. بر اساس نتایج به دست آمده، ۱۵۱ نفر (۴۹،۵ درصد) به این سؤال پاسخ مثبت داده‌اند، به این معنا که خواهان بچه‌داری مجدد می‌باشند. این ایده، ناشی از ترجیح جنسی و تمایل بیشتر به داشتن پسر می‌باشد. همچنین نتایج نشان می‌دهد ۱۵۴ نفر (۵۰،۵ درصد) به این سؤال پاسخ منفی داده‌اند. از این نتیجه، چنین استنباط می‌شود، این درصد از مردم یا فرزند قبلی آنها پسر بوده (با تفکر سنتی) و یا اینکه برایشان ترجیح جنسی اولویت ندارد، معمولاً این تفکر بیشتر در جوامع شهری و صنعتی اتفاق می‌افتد. در مورد این سؤال که آیا حاضرید باز هم بچه‌دار شوید، نتایج نشان می‌دهد که ۴۸ نفر (۱۵،۷ درصد) تمایل دارند ۲ سال بعد از ازدواج بچه دار شوند و ۱۳۷ نفر (۴۴،۹ درصد) تمایل دارند بین ۴-۲ سال بعد از ازدواج بچه‌دار شوند و ۱۲۰ نفر (۳۹،۳ درصد) تمایل دارند، بعد از ۵ سال و بیشتر بچه‌دار شوند. بر اساس نتایج جدول، بیشتر پاسخگویان دوست دارند بعد از ۴-۲ سال بچه‌دار شوند.

فاصله سنی مطلوب بین فرزندان ۵۴ نفر (۱۷،۷ درصد)، کمتر از ۳ سال و ۱۲۸ نفر (۴۱،۳ درصد)، بین ۳-۵ سال و ۱۲۵ نفر (۴۱ درصد)، ۳ سال و بیشتر را فاصله سنی مطلوب بین فرزندان می‌دانند. بر اساس نتایج به دست آمده، بیشتر افراد دوست دارند، فاصله مطلوب بین فرزندآوری ۳-۵ سال باشد. سن مناسب ازدواج برای پسر از نظر پاسخگو، بر اساس جدول، ۲ نفر (۰،۰۷ درصد)، ۱۴-۱۰ سال و ۲ نفر (۰،۰۷ درصد)، ۱۹-۱۵ سال و ۷۷ نفر (۲۵،۲ درصد)، ۲۴-۲۰ سال و ۱۹۰ نفر (۶۲،۳ درصد)، ۲۹-۲۵ سال، ۳۲ نفر (۱۰،۵ درصد)، ۳۴-۳۰ سال و ۲ نفر (۰،۰۷ درصد)، ۳۹-۳۵ سال می‌دانند. با توجه به جدول فوق، بیشتر پاسخگویان سن ۲۹-۲۵ سال برای ازدواج را سن مناسبی برای پسر می‌دانند. در قسمت دوم جدول، سن مناسب ازدواج برای پسر از نظر همسر پاسخگویان را مطرح می‌کند. ۴ نفر (۱،۳ درصد)، کمتر از ۲۰ سال و ۷۷ نفر (۲۵،۲ درصد)، در بین ۲۴-۲۰ سال و ۱۹۰ نفر (۶۲،۳ درصد)، ۲۹-۲۵ سال و ۳۴ نفر (۱۱،۱ درصد)، ۳۹-۳۰ سال سن مناسب ازدواج برای پسر از نظر همسر پاسخگو می‌دانند و با توجه به نتایج به دست آمده، همسران پاسخگویان، سن مناسب برای ازدواج پسران را بین ۲۹-۲۵ سال می‌دانند.

در مورد متغیر تمایل داشتن برای پدر و مادر شدن، نتایج نشان می‌دهد که تعداد ۱۲ نفر (۳،۹ درصد)، خیلی کم و ۱۰ نفر (۳،۳ درصد)، کم و ۶۳ نفر (۲۰،۷ درصد)، متوسط و ۹۵ نفر (۳۱،۱ درصد)، زیاد و ۱۲۵ نفر (۴۱ درصد)، خیلی زیاد تمایل به پدر و مادر شدن دارند. بر اساس نتایج به دست آمده، ۱۲۵ نفر (۴۱٪) از پاسخگویان پدر و مادر شدن را دوست دارند. در مورد وضعیت مالکیت، بر اساس نتایج به دست آمده تعداد ۲۳۰ نفر (۷۵،۴ درصد)، فاقد اتومبیل، تعداد ۱۹۵ نفر (۶۳،۹ درصد)، فاقد مالکیت رایانه، تعداد ۲۷۲ نفر (۸۹،۲ درصد)، فاقد مالکیت تبلت، تعداد ۲۸۸ نفر (۹۴،۴ درصد)، فاقد مالکیت نوت بوک و تعداد ۱۴۲ نفر (۴۶،۶ درصد)، مالک هیچ کدام از وسایل فوق نیستند. بر این اساس، بیشترین تعداد پاسخگویان فاقد مالکیت خودرو هستند.

جدول شماره ۴، توزیع گویه‌های متغیرهای فاصله‌ایرا نشان می‌دهد. نتایج حاصل از این جدول، نشان می‌دهد که میانگین سن افراد پاسخگو ۲۴،۱۹ با انحراف معیار ۵،۲۶ می‌باشد. لازم به ذکر است که حداقل و حداکثر سن پاسخگویان به ترتیب برابر ۱۳ و ۴۰ سال می‌باشد. متغیر دیگر این جدول، سن همسر است. نتایج حاصل از این جدول نشان می‌دهد، میانگین سن همسر ۲۴،۱۳ با انحراف معیار ۵،۲۸ می‌باشد. لازم به ذکر است که حداقل و حداکثر سن همسر پاسخگویان به ترتیب ۱۳ و ۴۳ سال می‌باشد. متغیر دیگر در این جدول، میزان استفاده از اینترنت می‌باشد. نتایج حاصل نشان می‌دهد، میانگین و انحراف معیار میزان استفاده از اینترنت، به ترتیب ۳،۱۷ با انحراف معیار ۸،۲۴ می‌باشد، لازم به ذکر است، حداقل و حداکثر میزان استفاده از اینترنت ۰ و ۶۴ دقیقه می‌باشد. متغیر دیگر در این جدول، تعداد برادر پاسخگویان می‌باشد. نتایج حاصل نشان می‌دهد که میانگین تعداد برادر ۱،۹۱ با انحراف معیار ۱،۵۵ می‌باشد. لازم به ذکر است، حداقل و حداکثر تعداد برادر به ترتیب ۰ و ۷ می‌باشد.

متغیر دیگر در این جدول، تعداد خواهر پاسخگویان می‌باشد، نتایج حاصل نشان می‌دهد که میانگین تعداد خواهر ۱،۹۴ با انحراف معیار ۱،۶ می‌باشد، لازم به ذکر است، حداقل و حداکثر سن تعداد خواهر به ترتیب برابر ۰ و ۸ می‌باشد. متغیر دیگر در این جدول، تعداد برادر و خواهر پاسخگویان می‌باشد. نتایج حاصل نشان می‌دهد، میانگین تعداد برادر و خواهر ۳،۸۶ با انحراف معیار ۲،۴۸ می‌باشد، لازم به ذکر است که حداقل و حداکثر تعداد برادر و خواهر پاسخگویان به ترتیب ۰ و ۱۵ می‌باشد. متغیر دیگر در این جدول، تعداد پسر دلخواه پاسخگویان می‌باشد. نتایج حاصل نشان می‌دهد، میانگین تعداد پسر دلخواه پاسخگویان، ۱،۲۵ با انحراف معیار ۰،۸۵ می‌باشد. لازم به ذکر است که حداقل و حداکثر تعداد پسر دلخواه به ترتیب ۰ و ۱۵ می‌باشد. متغیر دیگر در این جدول، تعداد دختر دلخواه پاسخگویان می‌باشد، نتایج حاصل نشان می‌دهد، میانگین تعداد دختر دلخواه پاسخگویان، ۱،۰۶ با انحراف معیار ۰،۵۵ می‌باشد. لازم به ذکر است که حداقل و حداکثر تعداد دختر دلخواه به ترتیب ۰ و ۶ می‌باشد.

متغیر دیگر در این جدول، کل فرزندی که پاسخگویان دوست دارند، داشته باشند، را می‌سنجد. نتایج حاصل نشان می‌دهد، میانگین کل فرزندی که پاسخگویان دوست دارند، داشته باشند، ۲،۳۳ با انحراف معیار ۱،۵۶ می‌باشد. بر اساس این جدول، پاسخگویان حداقل ۱ فرزند و حداکثر ۲۰ فرزند، دوست دارند، داشته باشد. متغیر دیگر در این جدول، فاصله ازدواج تا اولین فرزند پاسخگویان می‌باشد، نتایج حاصل نشان می‌دهد، میانگین این متغیر ۳،۲۷ با انحراف معیار ۱،۹۰ می‌باشد، لازم به ذکر است که حداقل و حداکثر فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند به ترتیب ۰ و ۱۰ سال می‌باشد. متغیر دیگر در این جدول، فاصله سنی مطلوب بین فرزندان پاسخگویان می‌باشد. نتایج حاصل نشان می‌دهد که میانگین این متغیر ۵،۰۲ سال با انحراف معیار ۴،۳۵ می‌باشد، براساس این جدول، فاصله سنی مطلوب حداقل و حداکثر دلخواه، به ترتیب ۰ و ۲۵ سال می‌باشد. متغیر دیگر در این جدول، سن مطلوب ازدواج برای پسران را می‌سنجد. نتایج حاصل نشان می‌دهد که میانگین این متغیر ۲۵،۳۹ سال با انحراف معیار ۳،۰۰ می‌باشد. لازم به

ذکر است که حداقل و حداکثر سن مطلوب برای ازدواج پسران به ترتیب ۱۰ و ۳۵ سال می‌باشد. متغیر دیگر در این جدول، سن مطلوب ازدواج برای دختران را می‌سنجد. نتایج حاصل نشان می‌دهد که میانگین ۲۰,۶۶ سال با انحراف معیار ۳,۰۶ می‌باشد. لازم به ذکر است، حداقل و حداکثر سن مطلوب برای ازدواج دختران به ترتیب ۱۰ و ۳۳ سال می‌باشد.

جدول (۴): توزیع گویه‌های متغیرهای فاصله‌ای

نام متغیر	تعداد	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار
سن پاسخگو	۳۰۵	۱۳	۴۰	۲۴,۹	۵,۲۶
سن همسر	۳۰۵	۱۳	۴۳	۲۴,۱۳	۵,۲۸
میزان استفاده از اینترنت	۳۰۵	۰۰	۶۴ دقیقه	۳,۱۷	۸,۲۴
تعداد برادر	۳۰۵	۰۰	۷	۱,۹۱	۱,۵۵
تعداد خواهر	۳۰۵	۰۰	۸	۱,۹۴	۱,۶
تعداد برادر و خواهر	۳۰۵	۰	۱۵	۳,۸۶	۲,۴۸
تعداد پسر	۲۴۹	۰	۱۱	۱,۲۵	۰,۸۵
تعداد دختر	۲۴۹	۰	۶	۱,۰۶	۰,۵۵
تعداد کل فرزندان	۳۰۵	۱	۲۰	۲,۳۳	۱,۵۶
فاصله ازدواج و اولین فرزند	۳۰۵	۰	۱۰	۳,۲۷	۱,۹۰
فاصله سنی مطلوب	۳۰۵	۰	۲۵	۵,۰۲	۴,۶۵
سن ازدواج مطلوب پسر	۳۰۵	۱۰	۳۵	۲۵,۳۹	۳,۰۰
سن ازدواج مطلوب دختر	۳۰۵	۱۰	۳۳	۲۰,۶۶	۳,۰۶

ب- یافته‌های استنباطی و آزمون فرضیه‌ها

فرضیه ۱: فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند بر تعداد فرزند دلخواه تأثیر دارد.

از آنجا که متغیر مستقل اسمی چند بعدی است، از تحلیل واریانس یکطرفه استفاده می‌شود. نتایج حاصل از جدول شماره ۵، نشان می‌دهد، میانگین تعداد فرزند دلخواه برای افرادی که فاصله ازدواج آنها تا تولد اولین فرزند، کمتر از سه سال باشد، برابر ۲,۹۶ فرزند است. برای افرادی که این فاصله بین ۳ تا ۵ سال باشد، میانگین فرزند دلخواه برابر ۲,۲۴ و برای افرادی که این فاصله بالاتر از ۵ سال باشد، برابر ۲,۱۴ فرزند می‌باشد. این میانگین‌ها بر اساس آزمون تحلیل واریانس، دارای تفاوت معنادار می‌باشند و نتیجه مذکور قابل تعمیم به جامعه آماری می‌باشد.

جدول (۵): تحلیل واریانس برای فاصله بین ازدواج تا تولد اولین فرزند بر فرزند دلخواه

مقدار f	مقدار	انحراف معیار	میانگین	تعداد	تعداد فرزند دلخواه
۰,۰۰۴	۵,۷۸	۳,۲۵	۲,۹۶	۵۴	کمتر از ۳ سال
		۰,۸۱۶	۲,۲۴	۱۲۶	۳ تا ۵ سال
		۰,۷۵۳	۲,۱۴	۱۲۵	۵ سال به بالا

با توجه به اینکه مقدار تحلیل واریانس معنادار می‌باشد، لازم است، مشخص شود که تفاوت معنادار بین کدام میانگین‌ها است، به همین خاطر از آزمون‌های تعقیبی استفاده می‌شود. آزمون تعقیبی LSD نشان می‌دهد، بین گروه اول با دوم و سوم، تفاوت معنادار است. همچنین گروه دوم با اول تفاوت معنادار بوده، اما با گروه سوم معنادار نمی‌باشد.

جدول (۶): آزمون تعقیبی LSD برای تفاوت میانگین‌ها

مقدار	میانگین تفاوت	طبقه مورد مقایسه	طبقه مبنا
۰,۰۰۴	۰,۷۱۶	۳-۵ سال	کمتر از ۳ سال
	۰,۸۱۸	۵ سال به بالا	
۰,۶۰۰	-۰,۷۱۶	کمتر از ۳ سال	۳ تا ۵ سال
	۰,۱۰۲	۵ سال به بالا	
۰,۶۰۰	-۰,۸۱۸	کمتر از ۳ سال	۵ سال به بالا
	-۰,۱۰۲	۳ تا ۵ سال	

فرضیه شماره ۲: بین فاصله بین فرزندان و تعداد فرزند دلخواه رابطه وجود دارد. جدول شماره ۷، فاصله بین فرزندان و تعداد فرزند دلخواه را نشان می‌دهد. یافته‌های حاصل، نشان می‌دهد، بین دو متغیر مذکور رابطه معناداری وجود دارد. به این معنا که مقدار ۲ پیرسون برابر ۰/۱۶۶- و معناداری آن ۰,۰۰۴ می‌باشد. این نتیجه نشان می‌دهد، بین ۲ متغیر رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد.

جدول (۷): رابطه بین فاصله فرزندان و فرزند دلخواه

مقدار پیرسون	مقدار	نام متغیر مستقل
-۰,۱۶۶	۰,۰۰۴	فاصله بین فرزندان

فرضیه شماره ۳: پایگاه اقتصادی اجتماعی بر نگرش به فرزندآوری تأثیر دارد. جدول ۸، نشان می‌دهد، نگرش به فرزندآوری بین طبقات مختلف اجتماعی با هم متفاوت هستند و این تفاوت معنادار بر اساس آزمون تحلیل واریانس مورد تأیید می‌باشد.

جدول (۸): تحلیل واریانس اثر پایگاه اقتصادی - اجتماعی بر نگرش به فرزندآوری

مقدار f	مقدار	انحراف معیار	میانگین	تعداد	پایگاه اقتصادی - اجتماعی
۰,۰۲۰	۳,۹۸۲	۶,۴۶	۵۴,۵۹	۱۵۱	طبقه بالا
		۷,۳۳	۵۶,۶۰	۱۳۹	طبقه میانی
		۹,۱۶	۵۲,۸۶	۱۵	طبقه پایین

از آنجا که مقدار f معنادار است، لازم است تفاوت بین گروه‌ها مشخص شود. برای اینکار از آزمون LSD استفاده به عمل آمده است. نتایج نشان می‌دهد، طبقه پایین با طبقه میانی تفاوت معنادار دارد، اما با طبقه بالا این تفاوت معنادار نیست. همچنین نتایج نشان می‌دهد، که طبقه میانی با طبقه بالا و پایین دارای تفاوت معنادار می‌باشد.

جدول (۹): آزمون تعقیبی برای شاخص تفاوت‌ها

مقدار	میانگین تفاوت	طبقه مورد مقایسه	پایگاه مبنا
۰,۰۱۶	-۲,۰۰۸	میانی	طبقه بالا
۰,۳۶۵	۱,۷۲۹	بالا	
۰,۰۱۶	۲,۰۰۸	پایین	طبقه میانی
۰,۰۵۲	۳,۳۷۳	بالا	
۰,۳۶۵	-۱,۷۲۹	بالا	طبقه پایین
۰,۰۵۲	-۳,۷۳۷	میانی	

فرضیه ۴: تمایل به والدین شدن بر تمایل به فرزندآوری تأثیر دارد.

نتایج حاصله از تحلیل واریانس نشان می‌دهد که افرادی که خیلی کم تمایل به فرزندآوری دارند، میانگین نمره تمایل آنها ۴۸,۳۳، آنهایی که کم تمایل دارند، نمره آنها برابر ۵۲,۱، آنهایی که تمایل متوسط دارند، برابر ۵۲,۰۴، آنهایی که تمایل زیاد دارند، نمره آنها برابر ۵۵,۰۲ و آنهایی که خیلی تمایل به فرزندآوری دارند، نمره آنها برابر ۵۸,۳۸ می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد، که این میانگین‌ها با هم تفاوت دارند و این تفاوت مشاهده شده، بر اساس آزمون تحلیل واریانس برابر ۱۴,۸۵ و معنادار می‌باشد.

جدول (۱۰): مقایسه میانگین نمره تمایل فرزندآوری بر حسب تمایل به والدین

Sig	f	انحراف معیار	میانگین	تعداد	نام متغیر
۰,۰۰	۱۴,۸۵	۸,۶۳	۴۱,۳۳	۱۲	خیلی کم
		۳,۳۱	۵۲,۱	۱۰	کم
		۶,۵۸	۵۲,۰۵	۶۳	متوسط
		۶,۱۷	۵۵,۰۲	۹۵	زیاد
		۶,۷۴	۵۸,۳۸	۱۲۵	خیلی زیاد

فرضیه شماره ۵: بین مدت زمان ازدواج تا تولد اولین فرزند و نگرش به فرزندآوری رابطه معنادار وجود دارد.

نتایج حاصله از جدول ۱۱ که بر اساس آزمون همبستگی پیرسون تدوین شده است، نشان می‌دهد که بین زمان ازدواج تا تولد اولین فرزند و نگرش افراد به فرزندآوری رابطه معنادار و معکوس وجود دارد. ($r = -0.151$). این نتایج نشان می‌دهد، هر اندازه فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند بیشتر باشد، تمایل به فرزندآوری پایین‌تر می‌آید.

جدول (۱۱): ضریب همبستگی پیرسون بین فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند

معنادار	مقدار پیرسون	نام متغیر
۰,۰۰۸	-۰,۱۵۱	مدت زمان ازدواج تا تولد اولین فرزند با نگرش به فرزندآوری

فرضیه شماره ۶: بین سن همسر و نگرش به فرزندآوری رابطه معنادار وجود دارد. نتایج حاصل از جدول شماره ۱۲، نشان می‌دهد که بین دو متغیر مذکور، رابطه معنادار و معکوس وجود دارد. نتایج نشان می‌دهد که مقدار ۲ پیرسون، برابر ۰,۱۳۵- است، که بر اساس آن می‌توان گفت، هر اندازه سن خانم‌ها بالاتر رود، نگرش آنها به فرزندآوری پایین می‌آید.

جدول (۱۲): رابطه بین سن همسر و نگرش به فرزندآوری

معناداری	مقدار پیرسون	نام متغیر
۰,۰۱۸	-۰,۱۳۵	سن همسر

فرضیه شماره ۷: تعداد فرزند دختر بر نگرش به فرزندآوری تأثیر معنادار دارد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس در جدول شماره ۱۳ نشان می‌دهد که میانگین نمره نگرش فرزندآوری برای افرادی که هیچ دختری ندارند، برابر ۵۴,۷۳، برای آنهایی که یک دختر دارند ۵۵,۵۰۷، برای افرادی که دو دختر دارند ۵۸,۹۲ و برای آنهایی که بیش از سه دختر دارند، برابر 50.0 می‌باشد. این تفاوت‌ها بر اساس آزمون تحلیل واریانس یکطرفه در سطح حداقل ۹۵٪ معنادار بوده و فرضیه مذکور را تأیید می‌کند. به عبارت دیگر می‌توان گفت، فرض H_0 مبنی بر عدم تفاوت میانگین‌ها، رد و فرض H_1 تأیید می‌شود. لذا نتیجه قابل تعمیم به جامعه آماری می‌باشد.

جدول (۱۳): میانگین نمره نگرش به فرزندآوری بر حسب تعداد دختر

sig	f	انحراف معیار	میانگین	تعداد	نام متغیر
۰,۰۴۰	۲,۸۱۲	۷,۲۰	۵۴,۷۳	۱۹	دختر
		۶,۷۷	۵۵,۵۰	۲۰۱	یک دختر
		۶,۹۹	۵۸,۹۲	۲۶	دو دختر
		۴,۵۸	۵۰	۳	سه دختر و بیشتر

فرضیه شماره ۸: بین میزان استفاده از اینترنت و سن مناسب ازدواج آقایان و خانم‌ها رابطه وجود دارد.

این دو فرضیه با توجه به اینکه در سطح سنجش فاصله‌ای قرار دارند، با ضریب همبستگی پیروناژمونی شوند. نتایج حاصل نشان می‌دهد که رابطه بین میزان استفاده از اینترنت و سن مناسب ازدواج آقایان برابر ۰,۱۳۸ و برای خانم‌ها برابر ۰,۱۳۶ می‌باشد. نتایج مندرج در جدول شماره ۱۴، نشان می‌دهد، بین دو متغیر، در هر دو فرضیه رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد. این فرضیه‌ها بر اساس فرض H1 مورد تأیید و قابل تعمیم می‌باشد.

جدول (۱۴): رابطه بین میزان استفاده از اینترنت و سن مناسب ازدواج

معنادار	مقدار ضریب همبستگی	نام متغیر
۰,۰۱۶	۰,۱۳۸	سن مناسب ازدواج آقایان
۰,۰۱۷	۰,۱۳۶	سن مناسب ازدواج خانم‌ها

فرضیه شماره ۹: بین وضعیت استخدام و تعداد فرزند دلخواه پیوستگی معنادار وجود دارد.

نتایج حاصل از جدول شماره ۱۵ نشان می‌دهد، که بین استخدام و تعداد فرزند دلخواه توسط آنها پیوستگی معناداری وجود دارد. این پیوستگی براساس آزمون رتبه‌ای d سامرز در سطح حداقل ۹۵٪ اطمینان قابل قبول است و مقدار d سامرز با ضریب ۰,۵۱۲ و مقدار معناداری ۰,۰۰۰ می‌تواند فرض H0 را رد و H1 را تایید نماید.

جدول (۱۵): پیوستگی بین وضعیت استخدام و تعداد فرزند دلخواه

کل	خوداشتغالی	بخش خصوصی	بخش عمومی	وضعیت استخدام
				تعداد فرزند دلخواه
۹۹	۷	۱۲	۱۲	۱-۲ فرزند
۳۲	۱۸	۳	۱۱	۳-۴ فرزند
۴	۳	۱۸	۰	۵ و بیشتر
۱۳۵	۹۶	۳۲	۲۳	کل
Sig=۰,۰۰۰ Somers d = ۰,۵۱۲				

فرضیه شماره ۱۰: بین رتبه‌های نگرش فرهنگی اقتصادی - اجتماعی به فرزندآوری تفاوت معنادار وجود دارد.

از آنجا که متغیر وابسته در این مجموعه در ۳ عامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی قرار دارد، محقق به دنبال این بود که بفهمد آیا بین میانگین رتبه‌های نظرات پاسخگویان در ابعاد فوق تفاوت دارد یا نه؟ برای پاسخ به این سؤال از آزمون مقایسه رتبه‌های فریدمن استفاده به عمل آمد. نتایج حاصل از مقدار فریدمن، در جدول شماره ۱۶ نشان می‌دهد که رتبه بعد اول، برابر ۲،۹۸، برای بعد دوم برابر ۲،۰۱ و برای بعد سوم برابر ۱،۰۱ می‌باشد. این آزمون بر اساس مقدار کای اسکوتر قابل تفسیر و ارزیابی می‌باشد. نتایج حاصل نشان می‌دهد که مقدار کای اسکوتر برابر ۵۹۵،۶۱۱ می‌باشد و با درجه آزادی دو، مقدار معنادار آن برابر ۰،۰۰۰ می‌باشد و لذا می‌توان گفت، بین میانگین رتبه‌ها تفاوت معنادار وجود دارد و فرض H_0 رد و H_1 تأیید می‌شود.

جدول (۱۶): آزمون فریدمن برای مقایسه رتبه‌های متغیر نگرش به فرزندآوری

رتبه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار رتبه	مقدار χ^2	Sig
بعد اول	۳۰۶	۲۷،۶	۴،۷۱	۲،۹۸	۵۹۵،۶۱۱	۰،۰۰
بعد دوم	۳۰۵	۱۸،۱۵	۲،۷۱	۲،۰۱		
بعد سوم	۳۰۵	۹،۸۵	۱،۹۱	۱،۰۱		

رگرسیون چند متغیره

برای بررسی مدل تجربی پژوهش از آزمون رگرسیون چندگانه استفاده به عمل آمد. نتایج حاصل نشان می‌دهد که بعد از اینکه همه متغیرها وارد معادله رگرسیونی شدند، در نهایت ۳ متغیر تمایل به والدین شدن، پایگاه اقتصادی- اجتماعی و فاصله سنی ازدواج، به ترتیب وارد معادله رگرسیونی شدند و روی هم رفته ۰،۳۹۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته (نگرش به فرزندآوری) را مورد سنجش قرار دادند. لازم به ذکر است که محقق برای اینکه پیش‌فرض‌های رگرسیون را رعایت کند، متغیرهای اسمی و ترتیبی را به صورت تصنعی در آورده و فاصله‌ای نموده است. نتایج نشان می‌دهد که اولین متغیر در این مجموعه، تمایل به والدین شدن است. این متغیر به تنهایی توانست ۰،۳۴۷ درصد از تغییرات متغیر نگرش به فرزندآوری را پیش‌بینی نماید. مقدار بتا برای این متغیر برابر ۰،۳۳۸ می‌باشد و مقدار T برابر ۶،۳۱۴ است که در سطح حداقل ۹۵ درصد معنادار می‌باشد. متغیر دوم در این مجموعه، پایگاه اقتصادی- اجتماعی است که مقدار ۲ برای آن ۰،۳۷۵ می‌باشد که با مقدار بتای ۰،۱۵۳- و مقدار t (-۲،۸۶) است. در مرحله سوم متغیر فاصله سنی ازدواج با مقدار بتا برابر ۰،۱۱۹- و مقدار t برابر ۲،۲۱۱- می‌باشد. مقدار تحلیل واریانس برابر ۱۸/۲۹۲ است و مقدار Sig برابر ۰،۰۰ می‌باشد.

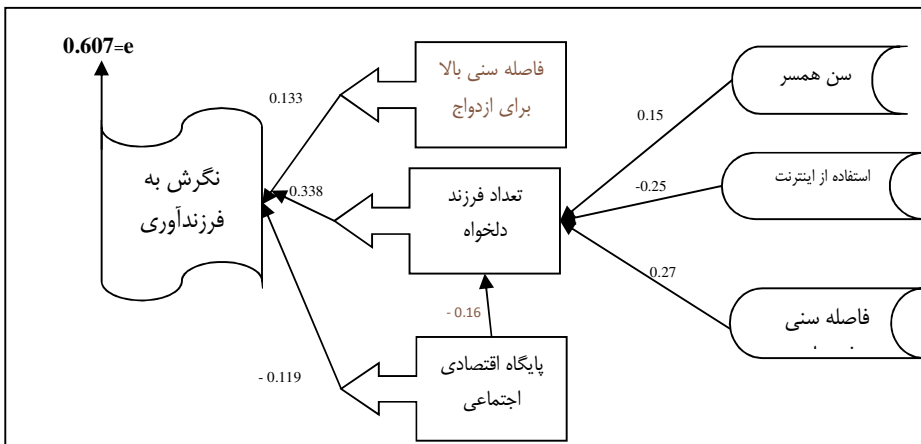
جدول (۱۷): آزمون تحلیل رگرسیون برای مقایسه پیش بینی متغیر نگرش به فرزندآوری

نام متغیر	B	Beta	t	Sig	R
فرزند دلخواه	۴,۸۸	۰,۳۳	۶,۳۱	۰,۰۰	۰,۳۴۷
پایگاه اقتصادی- اجتماعی	-۴,۲۴	-۰,۱۵	-۲,۸۶	۰,۰۰۴	۰,۳۷۵
فاصله سنی بالا برای ازدواج	-۰,۴۴	-۰,۱۱	-۲,۲۱	۰,۰۲۸	۰,۳۹۳

تحلیل مسیر

تحلیل مسیر، تکنیکی آماری است که با استفاده از معادلات رگرسیون خطی استاندارد (معادلات رگرسیون خطی برحسب ضرایب رگرسیون استاندارد) به میزانی انطباق یک مدل علی نظری با واقعیت (داده‌ها) می‌پردازد. در این مدل، ابعاد سرمایه اجتماعی، یعنی اعتماد اجتماعی، حمایت اجتماعی و مشارکت اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی مجازی و شبکه روابط اجتماعی و سرمایه فرهنگی (عینیت یافته، نهادی و تجسم یافته) به‌عنوان متغیرهای مستقل، وارد معادله شده و اثرات مستقیم و غیرمستقیم آنها بر متغیر وابسته نگرش زوجین نسبت به فرزندآوری، بررسی شده است. در مرحله بعد به ترتیب متغیرهایی که دارای بیشترین ضریب بتا بوده‌اند، به‌عنوان متغیر وابسته، در نظر گرفته شده‌اند، تا ضرایب غیرمستقیم را نیز بررسی کنیم. در نمودار زیر تحلیل مسیر و ضرایب آنها آورده شده است.

شکل (۲): مدل شماره ۲، تحلیل مسیر



همان طور که در مدل مسیر مشاهده می‌شود، فردگرایی با ضریب مسیر 0.20 بیشترین تأثیر مستقیم بر میزان بی‌تفاوتی اجتماعی جوانان در این مدل دارد که تأثیر آن بر میزان بی‌تفاوتی اجتماعی جوانان مستقیم است. با توجه به اثرات مستقیم حاصل شده برای متغیرهای مستقل،

روی متغیر وابسته می‌توان اذعان کرد، که متغیر نوع منزل مسکونی، دارای بیشترین میزان، جهت تبیین واریانس غیرمستقیم متغیر وابسته می‌باشند. جهت تعیین اثرات غیرمستقیم یا مسیر غیرمستقیم، ضرایبی که در امتداد آن مسیر قرار گرفته‌اند را در هم ضرب می‌کنیم.

همان‌طور که در مدل تحلیل مسیر و جدول ۱۸، مشاهده می‌شود، متغیر تمایل به فرزند دلخواه، رابطه مستقیم و قوی با نگرش نسبت به فرزندآوری دارد و نسبت به سایر متغیرهای تحقیق، دارای بیشترین ضریب بتا با ۰,۳۳۸ است. این به معنای این است که سهم متغیر تمایل به فرزند دلخواه، نسبت به سایر متغیرهای تحقیق در تبیین متغیر نگرش نسبت به فرزندآوری، بیشتر است. متغیر فاصله سنی بالا برای ازدواج نیز کمترین اثر مستقیم با تأثیر بتای ۰,۱۱۹- را دارد، و به این معناست که این متغیر به‌طور معکوس با متغیر نگرش نسبت به فرزندآوری ارتباط دارد. به‌بیان‌دیگر، هرچه قدر فاصله سنی برای ازدواج، بالاتر باشد، زوجین نگرش مدرن‌تری (منفی‌تر) نسبت به فرزندآوری دارند. همچنین پایگاه اقتصادی-اجتماعی دارای اثر مستقیم با ضریب بتای ۰,۱۵۳- می‌باشد. بقیه متغیرها نیز دارای اثر غیرمستقیمی بر روی نگرش زوجین نسبت به فرزندآوری هستند. در بین متغیرهای وارد شده در مدل تحلیل مسیر، از یک‌سو، متغیر فاصله سنی فرزندان با تأثیر بتای ۰,۱۰۵ دارای بیشترین تأثیر غیرمستقیم بر متغیر نگرش نسبت به فرزندآوری است. بنابراین متغیر فاصله سنی فرزندان، بیشترین سهم را در بین متغیرهایی که تأثیر غیرمستقیم داشته‌اند، را در تبیین متغیر نگرش نسبت به فرزندآوری دارد. متغیر میزان استفاده از اینترنت، نیز با ضریب بتای ۰,۰۹۹ بعد از متغیر فاصله سنی فرزندان، دارای بیشترین تأثیر غیرمستقیم بر متغیر وابسته پژوهش، یعنی نگرش نسبت به فرزندآوری می‌باشد. متغیر سن همسر با ضریب بتای ۰,۰۵۸ نیز دارای کمترین تأثیر غیرمستقیم بر متغیر نگرش نسبت به فرزندآوری است. متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی با ضریب بتای ۰,۰۶۴ به صورت غیرمستقیم بر متغیر وابسته تأثیرگذار است.

اثر کل متغیر تعداد فرزند دلخواه، از همه متغیرهای دیگر با ضریب بتای ۰,۳۳۸ بیشتر است، در حالیکه متغیر سن همسر با ضریب بتای ۰,۰۵۸ دارای کمترین اثر کل است. به عبارت دیگر، تعداد فرزند دلخواه، دارای بیشترین سهم و سن همسر کمترین سهم را در تبیین نگرش نسبت به فرزندآوری داشته‌اند.

جدول (۱۸): اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای مستقل بر وابسته

نام متغیر	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثرات کل
تعداد فرزند دلخواه	۰,۳۳۸	--	۰,۳۳۸
پایگاه اقتصادی- اجتماعی	-۰,۱۵۳	۰,۰۶۴	۰,۲۱۷
فاصله سنی بالا برای ازدواج	-۰,۱۱۹	--	-۰,۱۱۹
سن همسر	-	۰,۰۵۸	۰,۰۵۸
میزان استفاده از اینترنت	-	۰,۰۹۹	۰,۰۹۹
فاصله سنی فرزندان	-	۰,۱۰۵	۰,۱۰۵

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مطالعه، بررسی جامعه‌شناختی نگرش مردم استان همدان به فرزندآوری است. این مطالعه با رویکرد کمی و تکنیک پیمایشی انجام گرفت. یکی از عواملی که بر نگرش افراد به فرزندآوری تأثیر معناداری دارد، تعداد فرزند دلخواه است. نتایج حاصل نشان می‌دهد که تأثیر فاصله ازدواج تا تولد اولین فرزند بر تعداد فرزند دلخواه، براساس شاخص تحلیل واریانس معنادار است و فاصله کمتر بین ازدواج تا تولد اولین فرزند، می‌تواند بر تعداد فرزندان دلخواه مورد نظر پاسخگویان تأثیر داشته باشد. از نتایج حاصل استنباط می‌شود که بین فاصله فرزندان و فرزند دلخواه، رابطه معنادار وجود دارد. ضریب همبستگی پیرسون، نیز نشان می‌دهد که با افزایش فاصله بین فرزندان، تمایل به فرزند دلخواه بیشتر می‌شود. این نتیجه با نتایج حاصل از مطالعه پیلتن و رحمانیان (۱۳۹۴) همسو می‌باشد.

از دیگر عوامل مرتبط با نگرش افراد به فرزندآوری، پایگاه اقتصادی-اجتماعی پاسخگویان است. نتایج نشان می‌دهد که میانگین تمایل به فرزندآوری برای مادران طبقات متوسط، بالا و میانگین تمایل به فرزندآوری برای مادران طبقات پایین و بالای جامعه کمتر است. براساس نتایج به دست آمده از این فرضیه، والدینی که خواستار ثروت بیشتر و والدین تحصیلکرده‌ای که رتبه شغلی آنها بالا و هزینه فرصت‌هایشان نیز زیاد است و دسترسی آسانتری به ابزارهای کنترل باروری دارند، خواستار فرزندان کمتری هستند. همچنین مادران طبقه پایین جامعه با توجه به مشکلات اقتصادی‌ای که دارند، تمایل به فرزندآوری کمتری دارند. در عوض، والدین طبقه متوسط، طبقه ای که نگران آینده فرزندان از لحاظ اقتصادی-اجتماعی نیستند و از طرفی نیز زیاد به دنبال رفاه فردی نیستند و تا حدی در قید سنت‌ها می‌باشند، تمایل به فرزندآوری بیشتری دارند. این نتیجه با نتایج حاصل از مطالعه فیروز و دیگران (۱۳۹۵) و لوتز و همکاران (۲۰۰۶)، حاجی‌زاده بنده قرا و همکاران (۱۳۹۵)، منتظری (۱۳۹۵)، موسوی و قافله‌باشی (۱۳۹۴)، مطلق و دیگران (۱۳۹۵) و آدسرا (۲۰۰۵) همسو می‌باشد. تمایل به پدر و مادر شدن از عواملی است که بر فرزندآوری افراد تأثیر معنادار دارد. نتایج حاصل نشان می‌دهد، که بین افزایش تمایل افراد به پدر و یا مادر شدن، با نگرش به فرزندآوری رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد.

نتایج حاصل از آزمون همبستگی نشان می‌دهد، بین زمان ازدواج تا تولد اولین فرزند و نگرش افراد به فرزندآوری رابطه معنادار و معکوس وجود دارد. براین اساس هر اندازه زمان ازدواج تا تولد اولین فرزند بیشتر باشد، نگرش افراد به فرزندآوری نیز بیشتر می‌شود.

همچنین سن ازدواج بر نگرش افراد به فرزندآوری تأثیر دارد. نتایج نشان می‌دهد که بین دو متغیر سن همسر و نگرش به فرزندآوری رابطه معنادار و معکوس وجود دارد. می‌توان گفت، هراندازه سن خانم‌ها بالاتر رود، نگرش آنها به فرزندآوری پایین می‌آید. نتایج حاصل نشان می‌دهد که بین افزایش تمایل افراد به پدر و یا مادر شدن، با نگرش به فرزندآوری، رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد. این نتیجه با نتایج حاصل از مطالعه مطلق و دیگران (۱۳۹۵) و هایفورد و همکاران (۲۰۱۲) همسو می‌باشد. از دیگر عوامل مؤثر بر نگرش افراد به فرزندآوری، میزان استفاده از اینترنت است. نتایج حاصل نشان می‌دهد که رابطه بین میزان استفاده از اینترنت و سن مناسب ازدواج آقایان برابر ۰٫۱۳۸ و برای خانم‌ها برابر ۰٫۱۳۶ می‌باشد. فاصله سنی فرزندان و تعداد فرزند دختر، بر نگرش به فرزندآوری تأثیر معنادار دارد. نتایج نشان می‌دهد که میانگین نمره نگرش فرزندآوری برای افرادی که دو دختر و بیشتر دارند، بالاتر می‌باشد. این نتیجه با نتایج حاصل از مطالعه درزا و همکاران (۲۰۰۰) و مباحثی و همکاران (۱۳۹۲) همسو می‌باشد.

نتایج حاصل براساس دیدگاه مدرنیزاسیون قابل بحث است که باروری به دلیل افزایش احتمال بقاء فرزندان و شهرنشینی و صنعتی شدن کاهش می‌یابد. از طرفی پرهزینه بودن پرورش فرزند، انگیزه والدین از داشتن فرزندان بیشتر را سست می‌کند. از طرفی طبق دیدگاه نوگرایی و نظریه فاولست، آن دسته از افرادی که از سواد و تحصیلات بالاتری برخوردارند، از وسایل ارتباط جمعی بیشتری استفاده می‌کنند. به عقیده او گرایش‌ها، طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، رفتارهای فرد و نگرش کلی او تعیین‌کننده باروری هستند. از آنجا که خانواده‌ها شاهد کاهش نیروی کار بالقوه فرزندان و افزایش هزینه‌های آموزشی فرزندان خود هستند، بنابراین این واقعیت بر تغییر نگرش آنها به باروری پایین، تأثیرات مؤثری گذاشته است. از طرفی براساس دیدگاه مکینتاش، تغییر الگوی خانوادگی، فردگرایی، اشتغال تمام وقت به خصوص برای زنان، افزایش هزینه‌های نگهداری و بزرگ کردن فرزندان به خودی خود، به کاهش جمعیت می‌انجامد.

به طور کلی چنین استنباط می‌شود که نگرش به فرزندآوری و داشتن فرزند زیاد در جوامع در حال توسعه، به دو صورت در حال تغییر و تحول است: از یک طرف با توجه به این که بچه زیاد، همچنان مطلوب شمرده می‌شود و از آنها به عنوان نیروی کار استفاده می‌شود و ادیان هم داشتن فرزند زیاد را تشویق می‌کنند، لذا در این بستر و ساختار اجتماعی، نگرش به فرزندآوری بالا است. از طرف دیگر، به علت تغییرات اقتصادی و تکنولوژی در این جوامع و همچنین بالا بودن هزینه‌های افزایش فرزندان، نگرش‌ها به سمت کاهش فرزندآوری غالب است. بر اساس نتایج حاصل و با تمرکز بر جامعه مورد مطالعه، مشاهده می‌شود که هم اکنون رویکرد دوم غالب است، اما با وضعیت نامناسبی در حال تغییر است. به این معنا که با وجود تأکید زیاد متخصصان، همچنان تمایل فرزندآوری، حتی در بین نسل تحصیلکرده و متخصص، بسیار پایین است و این

قضیه عوامل و زمینه‌های زیادی را درگیر خود کرده است. در نهایت عوامل درون‌زایی مانند رشد شهرنشینی، افزایش میزان سواد و تحصیلات عالیه (به ویژه نزد زنان)، افزایش میزان اشتغال زنان و تغییر نگرش در بعدخانوار متأثر از مدرنیزاسیون و متأثر از رسانه‌های بیگانه، می‌توانند در کاهش نگرش زنان به فرزندآوری تأثیرگذار باشند.

براساس نتایج حاصل، می‌توان پیشنهاد داد که در نظر گرفتن پاداش‌هایی مانند مسکن بهتر، آموزش و خدمات بهداشتی و درمانی رایگان برای خانواده‌هایی که بیش از دو فرزند دارند، و در عین حال محدودیت‌هایی برای خانواده‌هایی که کمتر از دو فرزند دارند، مانند کسر دستمزد، از بین بردن هزینه‌های رایگان برای این افراد، می‌توان این نگرش را اصلاح نمود. همچنین بهبود وضعیت اقتصادی جامعه و کاهش نگرانی‌های جوانان از تشکیل خانواده و فرزندآوری، افزایش آگاهی‌های اجتماعی در زمینه برنامه‌ریزی خانواده و تربیت فرزندان از طریق وسایل ارتباط جمعی و سایر اقدامات آموزشی و فرهنگی، تأکید بر پذیرش مسئولیت‌های زندگی توسط زوجین و احترام به حقوق زنان در خانواده و تأکید بر تربیت صحیح فرزندان و ارزش جایگاه فرزند در خانواده را می‌توان از اقدامات لازم در این زمینه به حساب آورد.

منابع

- پیلتن، فخرالسادات و محمد رحمانیان (۱۳۹۴)، بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر تمایل به فرزندآوری زنان و مردان متأهل (زنان و مردان ۵۲ تا ۵۲ ساله شهر چهرم)، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال هفتم، شماره دوم، صص، ۱۲۱-۱۳۴.
- حاجی‌زاده بنده‌قرا، فهیمه؛ شراره جان‌نثاری؛ گیتی ازگلی و ملیحه نصیری (۱۳۹۵)، تأثیر مثبت توانمندی زنان بر فرزندآوری: تعداد فرزندان بیشتر در زنان شاغل، مجله زنان ایران: مامایی و نازایی، دوره نوزدهم، شماره ۳۷، صص. ۵۱-۶۱.
- حسینی، حاتم (۱۳۸۵)، درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی اجتماعی و تنظیم خانواده، همدان: دانشگاه بوعلی.
- حسینی، حاتم (۱۳۸۹)، سرمایه انسانی زنان و همگرایی باروری در کشورهای آسیایی، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۲، صص ۱۶۳-۱۸۸.
- حسینی، حاتم و بگی، بلال (۱۳۹۱)، فرهنگ و فرزندآوری: بررسی تمایلات باروری زنان کرد شهرستان مهاباد، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۸، صص ۱۲۱-۱۶۱.
- خدیوزاده، طلعت؛ الهام ارغوانی و محمدتقی شاکری (۱۳۹۳)، تعیین ارتباط انگیزه‌های فرزندآوری با ترجیحات باروری، مجله زنان ایران: مامایی و نازایی، دوره چهارم، شماره هفدهم، صص. ۱-۱۱.
- شیخی، محمدتقی (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی زنان و خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- صادقی، حنا سادات و حسن سرایی (۱۳۹۵)، عوامل مؤثر بر گرایش به فرزندآوری زنان شهر تهران، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۷، صص، ۱-۳۲.
- صادقی، رسول (۱۳۹۵)، تحلیل بسترهای اجتماعی فرهنگی کاهش باروری در ایران، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگ، سال پنجم، سال بیستم، صص. ۲۱۷-۲۴۶.
- عباسی شوازی، محمدجلال (۱۳۷۸)، جزوه کلاسی درس باروری، دوره کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- عباسی شوازی، محمدجلال؛ عسگری ندوشن، عباس (۱۳۸۴)، تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران، تهران: نامه علوم اجتماعی، دوره ۱۱، شماره ۳ (پیاپی ۲۵)؛ صص ۳۵-۷۵.
- علیئی، محمد ولی (۱۳۹۴)، نقش جمعیت و سیاست‌های جمعیتی در استحکام ساخت درونی قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آفاق امنیت، سال هشتم، شماره بیست و هشتم، صص ۱۰۷-۱۳۳.
- فرزانه، سیف ... (۱۳۷۷)، بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر باروری در شهرک یثرب قائم شهر، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

- فیروز، زینب؛ بیژن زارع و حسین شمس‌الدینی (۱۳۹۵). تأثیر مؤلفه‌های سبک زندگی بر نگرش به فرزندآوری، زنان درآستانه ازدواج شهر تهران، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۴، شماره ۲، صص، ۲۱۷-۲۳۴.
- کاوه فیروز، زینب (۱۳۸۰)، «بررسی تغییر سیاست‌های کنترل جمعیت در ایران و تأثیر آن بر تحولات باروری در چند دهه اخیر»، تهران: پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- کاظمی پور، شهلا (۱۳۸۹)، باروری و برنامه‌های تنظیم خانواده و تحولات آینده در ایران، همایش ملی آینده پژوهی مسائل خانواده در ایران.
- کلانتری، صمد؛ فاروق امین مظفری؛ ندا راکعی بناب و محمد عباس‌زاده (۱۳۸۹). بررسی جامعه‌شناختی گرایش به فرزندآوری و برخی عوامل مرتبط با آن (جوانان متأهل شهر تبریز)، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و یکم، شماره ۳۷، صص، ۸۳-۱۰۴.
- مباحثی، محمود؛ معصومه علیدوستی؛ سعید حیدری سورشجانی؛ فرزین خسروی؛ پوران خلفیان و محسن جلیلیان (۱۳۹۲)، تعیین مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر الگوی باروری خانواده‌های تک‌فرزند و بدون فرزند شهرستان شهرکرد، در سال ۱۳۹۲، مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی ایلام، دوره بیست و یکم، شماره ششم، صص، ۶۳-۷۰.
- مطلق، محمد اسماعیل؛ مجذوبه طاهری؛ محمد اسلامی و سید داود نصرالله‌پور شیروانی (۱۳۹۵)، عوامل مؤثر بر ترجیحات باروری در زنان اقوام ایرانی، مجله دانشکده پرستاری و مامایی ارومیه، دوره چهاردهم، شماره ششم (پیاپی ۸)، صص، ۴۸۵-۴۹۵.
- منتظری، علی (۱۳۹۵)، بررسی میزان تمایل به فرزندآوری و عوامل مرتبط با آن از نگاه مردم شهری و روستایی ایران، طرح پژوهشی، تهران، پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی، معاونت پژوهش و فناوری، مرکز تحقیقات سنجش سلامت، پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی.
- مهریانی، وحید (۱۳۹۴)، بررسی مقایسه‌ای الگوها و مکاتب اقتصاد باروری با به کارگیری داده‌های ایران، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۸، شماره ۱۶، صص ۳-۱۶۷.
- موسوی، سیده فاطمه و مهدیه سادات قافله‌باشی (۱۳۹۴)، بررسی جایگاه و نگرش به فرزندآوری در خانواده‌های جوان شهر قزوین، جمعیت و سبک زندگی، شماره ۷، صص، ۱-۹.
- میرزائی، محمد؛ کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۵)، «گزارش کشوری جمعیت و توسعه در ایران»، تهران: انجمن جمعیت‌شناسی ایران، پروژه جمعیت و توسعه دانشگاه تهران.
- ویکس، جان (۱۳۸۵)، جمعیت: مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

- Adsera A. (2006). Differences in Desired and Actual Fertility: An Economic Analysis of the Spanish Case. Review of Economics of the Household, Vol. 4, No. 1, and pp.75-95.

- Bernardi, Laura & Klarner, Andreas (2014). Social networks and fertility, *Journal of Population Sciences*, No 30; pp. 641-670.
- Caldwell, J.C. (1982). *Theory of Fertility Decline* New York: Academic Press.
- Cleland, J & Wilson, C., 1987, Demand Theories of the Fertility Transition: Iconoclastic View, *Population Studies*, No 41:5-30.
- Drèze J, Murthi M. (2001). Fertility, Education, and Development: Evidence from India *Population and Development Review*, Vol. 27(1): pp. 33-63.
- Graff, H.J., 1979, Literacy, Education and Fertility: Past and Present: Critical Review; *Population and development Review*, Vol 5 (1): 19-34.
- Hayford SR, Agadjanian V. (2012). From desires to behavior: moderating factors in a fertility transition. *Demographic research*, Vol. 26, pp. 511-542.
- Hull, T & Hull, V., 1997, Politics, Culture and Fertility: Transition in Indonesia, In Jones, G. W et al, (eds), *The Continuing Demographic Transition*, Cleandon Press, Oxford.
- Lutz W, Skirbekk V, Rita Testa M. (2006). The Low-Fertility Trap Hypothesis: Forces that May Lead to Further Postponement and Fewer Births in Europe. *Vienna Yearbook of Population Research*, Vol. 4: pp. 167-192.
- Mason, K., (1997), Explaining Fertility Transitions, *Demography*, Vol 34 (4), 443-454.
- McDonald, p. (1992). Convergence or Compromise in Historical Family Change? In E. Berquo & P. Xenos (ed. s). *Family Systems and Cultural Change*, Oxford: Clarendon Press. PP 15-30.
- McNicoll, G., 1998, Government and Fertility in Transition and Post- Transitional Societies, *Population Council*, No 113.
- Mirzaie, M, 1997, Swing in Fertility Limitation in Iran, 1976-1991. Working Paper in Demography, ANU, Canberra.
- Thornton, A. (2001). The Development Paradigm, Reading History Sideways, and family Change. *Demography* 38(4): 449-465.